

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شهین ایروانی، علی اصغر جعفریان،
لیلی محمدحسین، منصور ملک عباسی و
فرزانه نوراللهی
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک و جلد: مجید کاظمی
عکاسی جلد: اعظم لاریجانی
تصویرگران: سید میثم موسوی، ابوالفضل
محترمی، جمال رحمتی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پيام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵۵-۶
شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- یادداشت سردبیر / بهترین سرمشق / محمدرضا حشمتی ۲
چهل حکمت / غیرشناسی نه، خودشناسی / مهدی فیض، نوید خلعتبری ۳
آب / چکه چکه / سعیده باقری ۶
طراحی آموزشی / کشف خود / سیده فاطمه شبیری ۸
تدریس و شوخ طبعی / یادگیری و شوخ طبعی / دونی تامبلین - ترجمه حبیب یوسفزاده ۱۰
دنیای نوجوانی / مدیریت پرنده ها / ریحانه ایزدی ۱۵
نقش معلمان در مدارس دنیا / رهبر کنسرت / دکتر نیره شاه محمدی ۱۸
تربیت بدنی در مدارس / استعدادیابی / ابراهیم مقیسه ۲۲
پنجره کلاس / از دل به دل / سعیده اصلاحی ۲۶
طنز / قانون جاذبه / رویا صدر ۲۸
حقوق مدرسه ای / ما برای وصل کردن آمديم / احمد مختاریان ۳۰
گزارش / نوشتن، مهارتی برای همه رشته ها / اسدالله مشایخی ۳۳
سال جهانی نور / پدر نورشناسی نوین / آریتا سیدفدایی ۳۶
تجربه ها / فرشته های زمینی / آرام احمدپور ۴۰
معلمان بزرگ ایران / عطای پهلوان / جعفر ربانی ۴۲
گزارش / خانه دوست / فیروزه آراسته ۴۴
طراحی آموزشی / شکل های هندسی / مریم تکلّو ۴۷

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی لوح فشرده یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شوند. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



بهترین سرمشق

از نشانه‌های دانشمند، نقد سخن و اندیشه خود و کسب و آگاهی از نظرات مختلف است. (بحارالانوار، ج ۷۸، ۱۱۹)

در این حدیث شریف امام می‌فرماید: عالم کسی است که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد. ما تاکنون به چه اندازه به این موضوع فکر کرده‌ایم که شاخص ارزیابی خود را زمینه‌سازی برای نقد سخنان خود قرار دهیم؟ در حالی که تجارب زیسته گروه‌های مختلف انسان‌ها در اقصی نقاط جهان بیانگر این نکته مهم است که هرگاه نظر، دیدگاه یا سخنی در معرض نقد و بررسی قرار گرفته، آن دیدگاه یا روش نسبت به گذشته خود از رشد بیشتری برخوردار شده است. امروزه یکی از روش‌های توانمندسازی معلمان در زمینه‌های یادگیری مشاهده همکاران از کلاس‌های یکدیگر و سپس نقد و بررسی رویدادهایی است که در کلاس اتفاق افتاده است (روش درس‌پژوهی یا تدریس‌پژوهی).

امیدواریم با همکاری شما خوبان بتوانیم زمینه‌های لازم را، از منظر نگارشی، دانشی و مهارتی، برای نقد اندیشه و سخنان خود در فضای مدرسه و کلاس درس مهیا سازیم تا ما نیز در زمره عالمان قرار بگیریم. «خدایا، به ما این توفیق بسیار مهم و ارزشمند را عطا فرما که پیوسته از منابع معتبر یاد بگیریم و از یادگیری تازه‌ها، هرچند مخالف نظر ما باشند لذت ببریم که این نخستین و اساسی‌ترین شرط زندگانی علمی ما معلمان است؛ و معلم شایسته، بیش از اینکه معلم دیگران باشد، معلم خویشتن است.» (شادروان استاد علی اکبر شعاری‌نژاد)

عاشورا درس‌های فراوانی برای جامعه بشری دارد که باید همه ابعاد آن را مدنظر قرار داد. بی‌تردید هنوز فرهنگ عاشورا بهترین سرمشق ماست اگر در زندگی فردی، حرفه‌ای و اجتماعی خود آموزه‌های آن را الگو قرار دهیم به سعادت و تعالی دست خواهیم یافت. باور ما بر این مدعا چنان قوی است که حتی در زیارت عاشورا می‌گوییم: «خدایا زندگی و مرگ ما را مانند زندگی و مرگ اهل بیت (ع) قرار بده.»

شاید بتوان گفت که یکی از صفات مهم انسان «الگوپذیری» است و توجه به الگو تأثیر بسزایی در تربیت انسان دارد. قرآن نیز به‌عنوان بهترین قانون تربیت، بر این نکته تأکید دارد و برای تربیت و پرورش درست انسان‌ها، به معرفی چهره‌های نیک می‌پردازد. از این‌رو می‌فرماید: «و قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم» و نیز می‌فرماید: «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة» بنابراین، داشتن مقتدا و الگو برای پذیرش و پیمودن راه درست امری ضروری است. شاید یکی از کوتاهی‌های ما در حق بزرگان دینی و ظلم در حق خودمان این است که تلاشی در جهت شناخت ابعاد وجودی این بزرگان نداریم.

امروزه در ادبیات علوم تربیتی از روش‌های خود ارزیابی و دگر ارزیابی، به‌عنوان روش‌های رشد و یادگیری، نام می‌برند؛ در حالی که پیش از این نیز امام حسین (ع) در یکی از کلمات ارزشمند خود به زیبایی به این نکته اشاره کرده است، آنجا که می‌فرماید:

محمد رضا حسینی

غیرشناسی نه، خودشناسی

مهدی فیض
نوید خلعتبری



مروری بر گذشته

که بخواهم «واقعیت موجود» را بشناسم. بنابراین باید در ابتدای امر پرسید آیا انسان مستقل از خدا «واقعیت» دارد؟ آنچه قرآن به ما نشان می‌دهد و از نوآوری‌های کلام الهی است این است که انسان منفصل از خدا اصلاً موجودیت خارجی ندارد. آیا چیزی که موجودیت خارجی ندارد، قابل شناخت است؟ هر چقدر هم برای شناخت انسان بریده از خدا تلاش کنیم، در انتها واقعیت را نشناخته‌ایم، بلکه یک موجود خیالی را شناخته‌ایم. موجودی که در عالم واقع نیست! مانند اینکه شما بروید در دورهٔ دکترای تحصیل کنید و مدرک «دیوشناسی» دریافت کنید. بدون اینکه فکر کنید آیا اصلاً دیوی در عالم وجود دارد؟ وقتی چنین موجودی وجود ندارد، دکترای آن هم هیچ ارزشی ندارد و به کار نمی‌آید. در فلسفهٔ هر علمی، پیش‌فرض این است که موضوع مورد نظر آن علم واقعیت خارجی دارد. در روان‌شناسی رایج، هم انسان را تکه‌تکه می‌کنند و هم اصالتش را نادیده می‌گیرند.

در یادداشت پیشین گفته شد که در انسان‌شناسی آنچه باید مدنظر قرار بگیرد، خودشناسی است و نه غیرشناسی. اگر کسی به دنبال انسان‌شناسی به معنای غیرشناسی باشد، به بی‌راهه می‌رود. این یکی از سه شرط اصلی برای توفیق در انسان‌شناسی است. روان‌شناسی موجود، در واقع به دنبال غیرشناسی است. جالب این است که اگر به اکثر کتاب‌هایی که روان‌شناسان مسلمان نوشته‌اند مراجعه کنیم می‌بینیم در مقدمه به حدیث: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» استناد کرده‌اند. در حالی که در متن این‌گونه کتاب‌ها «من عرف نفسه» فراموش شده و «من عرف غيره» دنبال شده است! آنچه در روایت آمده است، اصولاً غیرشناسی نیست، بلکه خودشناسی است. شرط دوم آن بود که انسان متصل به خدا (خلق الله) موضوع اصلی باشد و نه انسان مستقل از خدا (مخلوق خدا). آنچه در عالم واقعی وجود ندارد اصلاً قابل شناختن نیست. من وقتی به شناخت می‌رسم

انسان‌شناسی نیازمند همه منابع

خود را از آن محروم کنیم. وقتی بحثمان را درون دینی می‌کنیم طبعاً به وحی اعتماد می‌کنیم و ضرورتی ندارد که حقانیت وحی و قرآن را اثبات کنیم. ما به وحیانی بودن محتوای قرآن، اصالت آن و اعتبار محتوایی قرآن اعتماد می‌کنیم. راستی وقتی بحث از انسان‌شناسی می‌شود، چه کسی بهتر از خدا انسان را می‌شناسد. هم به این دلیل که ما انسان‌ها مخلوق خدا هستیم، و هم به این دلیل که به خدا متصل هستیم. از این رو بهترین نقطه شروع برای معرفی ما، کسی است که ما به او متصل هستیم. لذا به این دو دلیل باید در خودشناسی، از وحی بیشترین استفاده را کرد. بقیه منابع هم در جای خود ارزشمند هستند و از آن بهره می‌گیریم، اما اصلی‌ترین منبع برای ما، وحی و کلام الهی است.

شرط سوم توفیق در انسان‌شناسی این است که از همه منابع شناخت «خود» تا حد امکان استفاده شود. هفت منبع اصلی شناخت خود عبارت‌اند از: حواس پنجگانه، تجربه شخصی، عقل، وحی، شهود (دریافت حقایق از طریق سیر و سلوک)، رؤیا و نهایتاً اعمال مناسکی. ما مسلمانان که منابع متعدد در اختیار داریم، اگر بخواهیم هر چه بهتر و بیشتر انسان را بشناسیم، باید همه منابع موجود استفاده کنیم. بهره‌گیری از منابع به ما کمک می‌کند که همه اطلاعات مورد نیاز را به دست بیاوریم و میدان را برای خودشناسی باز می‌کند. اگر خودمان را از منبع وحی - در کنار منابع شناخت دیگر - محروم کنیم، خودمان ضرر کرده‌ایم. از آنجا که ما به دنبال خودشناسی هستیم هر چه خود را بهتر بشناسیم و اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم سود برده‌ایم. بنابراین نباید از منبع وحی غافل شویم و

حکمت چهارم

منابع خودشناسی

روزی یک لیتر آب نیاز داشت و خدا هم همین مقدار را به او می‌داد، اما بعد از آنکه از آن یک لیتر استفاده کرد و بزرگ شد سه لیتر نیاز دارد. حال که بزرگ شده است و سه لیتر آب نیاز دارد، خداوند هم روزی سه لیتر تقدیمش می‌کند. یعنی چون این گیاه پذیرای آب بیشتر است خداوند هم بیشتر تقدیمش می‌کند. در این حال، به‌طور طبیعی نعمت هم در حال افزایش است. ولی اصل مطلب این است که درخت وجود شما در حال بزرگ شدن است، خداوند هم به تبع بزرگ شدن شما، نعمت خود را افزون می‌کند. تعبیر دقیق‌تر این است که حتی تعبیر «نعمت» هم در ترجمه وارد نشود: «اگر انسان در هر موقعیتی که قرار دارد، شکر آن موقعیت (هر آنچه در آن هست و نیست) را به جای آورد، وجودش بزرگ شود.»

آیه فوق به ما می‌گوید که هر چه ما از نتایج منابع موجود بیشتر و به‌جا استفاده کنیم و شکر گزار آن باشیم، آن چشمه معرفت بیشتر می‌جوشد. مثلاً اگر من، با استفاده از یکی از منابع خودشناسی، فهمیدم کاری را نباید انجام دهم و به این نتیجه در عمل بها دادم، آن منبع شناخت، چشمه جوشان‌تری می‌شود و از آن نتایج بیشتری به‌دست می‌آورم. در غیر این‌صورت، چیزی جز حسرت باقی نمی‌ماند: «آن عذابى لشديد». همه منابع خودشناسی قابل توسعه است، به شرط آنکه از آن به خوبی بهره‌برداری و از نتایج آن استفاده شود. این آیه مربوط به همه منابع شناخت از جمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی قرآن می‌باشد.

آیه زیر نکته مهمی از انسان‌شناسی را به ما تذکر می‌دهد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم: ۷)

یکی از روش‌های تدبیر در قرآن این است که انسان، الفاظ و ادبیات موجود در قرآن را با آنچه انتظار دارد، مقایسه نماید. سعدی می‌گوید: «شکر نعمت، نعمت افزون کند/ کفر، نعمت از کف بیرون کند». اگر بخواهیم این انتظار سعدی از واقعیت‌ها را به زبان عربی و با عنایت به آیه فوق بیان کنیم، به این عبارت می‌رسیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». چرا خداوند این گونه سخن گفته است و تعبیر «لَأَزِيدَنَّكُمْ» را به جای «لَأَزِيدَنَّ نعمتکم» به کار برده است؟ تفاوت آیه یاد شده با گفته سعدی، موضوعی است که باید در آن تدبیر کرد. این تفاوت جای فکر بسیار دارد. در تدبیر، ما می‌توانیم انتظارمان را به‌صورت عربی، با آنچه قرآن گفته است مقایسه کنیم. ما وقتی ذره‌بین می‌گذاریم و ادبیاتمان را با ادبیات قرآن مقایسه می‌کنیم، به برخی نکات مهم انسان‌شناسی می‌توانیم برسیم. بنابراین آیه فوق را باید جور دیگری متفاوت با گفته سعدی ترجمه کنیم: «اگر شکر را به جای آورد، قطعاً وجود شما را بزرگ و فربه می‌کنم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.»

بیان ساده موضوع فوق این است که اگر یک درخت از نعمت‌های خاک، آب، هوا و ... که در اختیار دارد استفاده کند، خودش را بزرگ کرده است. مثلاً تا قبل از این،

هفت منبع
اصلی شناخت
خود عبارت‌اند
از: حواس
پنج‌گانه،
تجربه شخصی،
عقل، وحی،
شهود، رؤیا و
عبادت

حکمت پنجم عبادات انسانی

در روایات آمده که اولین اثر گناه این است که لذت عبادت را از انسان می‌گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى؟!

چگونه لذت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی‌ایستد؟^۱

کسی که در طول روز به خوبی بندگی خدا را کرده است، هنگام نمازهای یومیه، حضور قلب دارد و شاید توفیق اقامه نماز شب را نیز به دست آورد ولی در غیر این صورت هر دو توفیق را از دست خواهد داد. بنابراین هر کس با توجه به کیفیت عبادت خویش می‌تواند وضعیت خود را بشناسد و تحولات روحی خود را ارزیابی کند. از این رو عبادت منبع بسیار خوبی برای خودشناسی (و نه انسان‌شناسی و غیرشناسی) و آگاهی از نوسانات روحی خود است. تفاوت

مهم این منبع شناخت با سایر منابع این است که این منبع، باید توسط خود فرد ساخته شود. نماز و مناجات را خودمان باید بسازیم تا به وسیله آن به خودشناسی برسیم، لذا کسی که اهل عبادت نیست از داشتن این منبع محروم است. تفاوت دیگر این است که شش منبع دیگر، احوال کلان حاکم بر انسان و جهان را نشان می‌دهند اما عبادت، نمایش‌دهنده نوسان‌های روزمره روحی ماست. شش منبع نخست معرفی‌کننده کیهان‌شناسی وجود ما و پیرامونی ماست، اما عبادت نشان می‌دهد که ما همین امروز در چه احوالی هستیم، مانند هواشناسی، لحظه‌ای است. در همان روز به صورت نقطه‌ای و لحظه‌ای، در خودشناسی به ما کمک می‌کند و ما را از غرق شدن، نجات می‌دهد یا به وضعیت مطلوب خود ما را آگاه می‌سازد.

حکمت ششم شناخت آیات کتبی و آیات عینی

در یک تقسیم‌بندی کلان، آیات الهی دو گونه است: آیات کتبی و آیات عینی. خود کلمه آیه به معنای «نشان» است، اما ترجمه‌های دقیق‌تری نیز می‌توان سراغ گرفت. مثلاً «سرنخ»؛ یعنی شما باید سرنخ را دست بگیرید و دنبال کنید تا به مقصد برسید. به عبارت دیگر آنچه به ما در آیه گفته می‌شود همه مطلب نیست، بلکه فقط سرنخ آن است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله) تعبیر «سر پل» را به کار برده‌اند. در این تعبیر، یک پل تصور شده است که آیه مورد نظر ابتدای پل است. یعنی باید از ابتدای این پل شروع کنیم و به تدریج از آن عبور کنیم تا ببینیم در آن طرف پل، چه خبر است و چه حقیقتی در آن سوی پل قرار دارد.

بر این اساس، آیات کتبی به معنی نشان‌ها، علامت‌ها، سرنخ‌ها و سرپل‌هایی است که خداوند به صورت کتبی به ما عرضه کرده است که معادل کتاب‌های آسمانی و به‌طور خاص قرآن کریم است. خود قرآن کریم درباره تورات و انجیل چنین تعبیراتی دارد.

و اما آیات عینی، همان پدیده‌ها و رخدادهاست. منظور از پدیده‌ها، آسمان و زمین و طوفان و مانند آن است و رخدادها، حوادثی که برای انسان و در نفس او رخ می‌دهد. این رخداد برای انسان یک پایه و نقطه شروع فکری است. آیات کتبی بنا بر ادبیات قرآنی، «تلاوت» کردنی است، و آیات عینی «ارائه» کردنی. آنچه روزانه

برای ما اتفاق می‌افتد در واقع آیات عینی است که خداوند برای ما ارائه کرده است. آیه اول از آیات زیر، به آیات کتبی، و آیه دوم به آیات عینی اشاره می‌کند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ... (جمعه: ۲)

اوست که در میان مردم درس‌نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان بخواند. سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ... (فصلت: ۱۵)

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان، و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید، او، حق است.

با توجه به آیه لَنْ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ، اگر انسان شکر آیات کتبی را به جا بیاورد، قرآن برای او معنی‌دارتر می‌شود. اگر کسی از آیات عینی استفاده کرد و از آیاتی که خداوند به او «ارائه» کرده بود درس گرفت، آیه‌های عینی عمیق‌تری هم توسط خداوند به او ارائه می‌شود. به میزان بهره‌گیری ما، ظرفیت ما برای درک عمیق‌تر آیات کتبی و آیات عینی بیشتر می‌شود و این همان الگوی مشهوری است که پیامبر (ص) فرمودند: مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَا يَعْلَمُ.

در شماره‌های آتی، ان شاء الله حکمت‌های دیگر ارائه خواهد شد.

یکی از
روش‌های
تدبر در قرآن
این است که
انسان، الفاظ و
ادبیات موجود
در قرآن را با
آنچه انتظار
دارد، مقایسه
نماید



طرحی برای استفاده بهینه از آب

سعیده باقری

تعریف کنیم و اهالی روستا نتایج آن را ببینند، برای مشارکت در طرح‌های بزرگ‌تر داوطلب خواهند شد. گام اول یا همان پروژه کوچک می‌تواند طرحی برای استفاده بهینه از همین چکه‌های آب باشد. در اغلب روستاها به‌خاطر دور بودن از شهر و امکانات لازم برای تعمیر شیرهای آب از سویی، و املاح بیش از حد آب که شیرهای آب را زود به زود خراب می‌کند، از سوی دیگر، توجهی به آبی که از شیرها چکه می‌کند نمی‌شود. در روستاها معمولاً از هر خانه‌ای حداقل یک کودک در مدرسه حضور دارد، برخی خانه‌ها هم که افراد مسن در آن‌ها زندگی می‌کنند، معمولاً با دیگر خانواده‌ها نسبتی دارند و به این ترتیب می‌توان با توجه به شرایط و توان دانش‌آموزان، مسئولیت بهره‌برداری از چکه‌های شیرهای آب یک یا دو یا سه خانه را به هر دانش‌آموز سپرد. اگر مدرسه شبانه‌روزی است و خوابگاه دارد، می‌توان مسئولیت هر یک یا چند شیر آب مدرسه را به یکی از بچه‌های خوابگاه سپرد. پیدا کردن سطرها یا ظروف مناسب برای جمع کردن آب کار مشکلی نیست. اگر روستا کوچک است و

نخواهند داشت، اندوهگین شد و پیوسته غصه می‌خورد. اتفاقاً یک روز بعد از ظهر که همه خواب بودند و او از فکر و ناراحتی کم‌آبی خوابش نمی‌برد، متوجه صدای چک‌چک آب از شیر حیاط خانه شد. به این فکر افتاد که حداقل از این آب استفاده کند و باغچه‌شان را نجات دهد و... ادامه داستان را می‌توانید حدس بزنید! در ابتدای کار همه او را مسخره می‌کردند و این آب را بسیار ناچیز می‌دانستند، اما پس‌رک به این کار ادامه داد و موفق شد با بسیج کردن بچه‌های روستا، در همه خانه‌ها، جلوی هدر رفتن همین آب‌های ناچیز را بگیرد و تا حدی محصولات کشاورزی روستا را، تا آمدن جوانان و لایروبی قنات، از خشک شدن نجات دهد. اگر بچه‌های روستا متوجه اهمیت آب شوند، این توان را دارند که از هدر رفتن بخش قابل توجهی از آب موجود، هر چند کم باشد، جلوگیری کنند. می‌توان در مدرسه چنین نگرشی را ایجاد کرد و سپس با هماهنگی و همکاری شورای روستا یا صحبت با تک‌تک اهالی، پروژه‌ای برای بهینه‌سازی مصرف آب در روستا تعریف کرد. اگر یک پروژه با ابعاد کوچک

وقتی کوچک بودم، کتاب زیبایی خواندم با عنوانی تقریباً مشابه با «چکه چکه»؛ ولی اکنون هر چه در فهرست‌های کتابخانه ملی و سایت‌های مربوط به کتاب‌های کودکان جست‌وجو می‌کنم، عنوان دقیق، نام نویسنده و ناشر آن را پیدا نمی‌کنم! به هر حال، آن کتاب ماجرای یک روستا در منطقه‌ای از مناطق مرکزی ایران بود که آب کشاورزی آن از طریق قنات تأمین می‌شد. جوان‌های روستا در فصل‌های غیردرو برای کار فصلی به شهر می‌رفتند. در یکی از این دوره‌های کار فصلی، به علت خشک‌سالی، قنات روستا به‌صورت غیرمنتظره‌ای غیرقابل استفاده شده بود و نیاز به لایروبی داشت. لایروبی هم‌کاری نبود که کودکان و افراد مسن از عهده آن بریبایند و لذا در نبود جوانان، باغ‌ها و مزرعه‌های روستا داشت خشک می‌شد. آب مصرفی مردم روستا از چاه‌های خانه‌شان تأمین می‌شد که آن‌هم به خاطر خشک‌سالی کم‌آب شده بودند و حتی کفاف باغچه‌های حیاط خانه‌ها را هم نمی‌دادند چه رسد به باغ‌ها و مزرعه‌ها. قهرمان داستان پسر کوچکی بود که از وقتی شنید آن سال هیچ محصولی



مدرسه به
همه نزدیک
است، می‌توان یک
باغچه کوچک در محوطه
مدرسه را انتخاب کرد و بچه‌ها

جلوگیری از هدر رفتن آب، کیفیت غذای
روزانه‌شان هم افزایش یابد.

در صورت موفقیت در اجرای این طرح
کوچک و همکاری و همیاری شورا و
اهالی روستا، می‌توان به عنوان گام بعدی،
در ادامه، طرحی برای بازبینی و تعمیر
دوره‌ای شیرهای آب پیشنهاد داد تا اصلاً
آب از شیرها هدر نرود.

گام‌های بزرگ‌تر می‌تواند شامل
مشارکت دادن دانش‌آموزان در پروژه‌هایی
برای اصلاح شیوه‌های آبیاری مزارع و
باغ‌های روستا باشد. دانش‌آموزان متوسطه
اگر از سوی بزرگ‌ترها جدی گرفته شوند،
این توان را دارند که ایده‌های خوبی مطرح
کنند و یا در اجرای ایده‌های موجود

موظف شوند آن باغچه را با آب‌هایی
که جمع‌آوری کرده‌اند آبیاری کنند، در
غیر این صورت می‌توان از دانش‌آموزان
خواست باغچه‌ای در حیاط خانه خود
تعیین کنند که فقط با این آب‌ها آبیاری
شود. در پایان سال تحصیلی می‌توان از
اهالی روستا دعوت کرد تا از محصولات
آبیاری‌شده با آب‌هایی که تا به حال هدر
می‌رفت دیدن کنند. با این روش حتی
می‌توان در روستاهایی که در مناطق
بسیار خشک هستند و مردم معمولاً به
سبزیجات تازه و محصولات جالیزی
دسترسی ندارند، برای خانه‌ها سبزی‌کاری
راه‌اندازی کرد تا مردم به‌طور روزمره از
محصول آن بهره‌مند شوند و علاوه بر

برای این منظور مشارکت کنند. این‌گونه
فعالیت‌ها حتی ممکن است نگرش
دانش‌آموزان را نسبت به ادامه تحصیل
و آینده شغلی‌شان شکل بدهد. ترغیب
آن‌ها به جدی گرفتن فعالیت کشاورزی
و باغداری به‌عنوان امری مهم و تأثیرگذار
می‌تواند آن‌ها را به انتخاب آگاهانه این
شغل رهنمون شود و با ایجاد نگاه علمی
و دانشی به کشاورزی در آنان، آن‌ها را به
سمت انتخاب ادامه تحصیل در رشته‌های
مرتبط و بهره‌بردن از دانش روز برای بهبود
وضعیت کشاورزی روستا سوق دهد.



کشف خود

کلاس مهارت‌های زندگی

سیده فاطمه شبیری

دبیر تفکر و سبک زندگی منطقه ۳ تهران

آگاهی یافتن و شناخت اجزای وجود خود؛ شناخت خصوصیات ظاهری، احساسات، افکار و باورها، ارزش‌ها، اهداف، گفت‌وگوهای درونی و نقاط قوت و ضعف خود. به عبارت ساده‌تر، اطلاع از اینکه شما از نظر ظاهری چه ویژگی‌هایی دارید؟ از نظر عاطفی در چه شرایطی هستید؟ معمولاً گوشه‌گیر و منزوی هستید یا شلوغ و پر سر و صدا؟ چگونه به دنیا نگاه می‌کنید؟ چه افکار و باورهایی بر ذهن شما حاکم است و چه نگرشی نسبت به خود و دنیای اطرافتان دارید؟ ارزش‌های شما در زندگی کدامند؟ چه اهدافی را در زندگی دنبال می‌کنید؟ چه نقاط قوت و ضعف یا چه ویژگی‌های مثبت یا منفی دارید؟

کسب مهارت خودآگاهی عامل مهمی در ارتباطات، موفقیت‌ها و شکست‌ها به شمار می‌رود. این توانایی موجب می‌شود افکار ما به توانمندی‌ها و نقاط مثبتمان معطوف شود. به‌طور کلی، کسب مهارت خودآگاهی منشأ رفتارهای سازنده، مفید، مسئولانه و احترام به خود است. مکاتب الهی، تربیتی و دینی نیز افراد را به شناخت خود دعوت می‌کنند. خودآگاهی پنج جزء دارد:

۱. شناخت صفات خود؛ ۲. شناخت توانایی‌ها، استعدادها و پیشرفت‌ها؛ ۳. شناخت افکار، باورها و ارزش‌ها؛ ۴. ترسیم تصویر واقع‌بینانه از خود؛ ۵. احساس رضایتمندی و نارضایتی از خود و زندگی خود.

با این مقدمه می‌توان آموزش مهارت خودآگاهی را در حوزه‌های ذکر شده آغاز کرد. شیوه کار این است که در جلسات متوالی و با شیوه‌های متنوع، دانش‌آموزان هر بار روی وجهی از خود متمرکز می‌شوند، با دقت به خودشان نگاه می‌کنند و خودشان را می‌کاوند و هر بار حاصل خودکاوی‌شان را روی کاغذی ثبت و در جعبه‌ای ذخیره می‌کنند که بعدها می‌فهمند به چه کارشان می‌آید؟

هیچ فکر کرده‌اید چرا بعضی از افراد در زندگی موفق‌تر از دیگران به نظر می‌رسند؟ نه این که این‌ها مشکلی نداشته باشند، بلکه می‌دانند چطور با مشکلاتشان برخورد کنند. این افراد مهارت‌هایی دارند که شاید بقیه نداشته باشند. بعضی از آن‌ها ذاتاً یا به دلیل نوع تربیت خانوادگی، این ویژگی را دارند و برخی آموزش دیده و روی خود کار کرده‌اند. استعدادها و نقاط قوت خود را به خوبی شناخته‌اند و آن‌ها را پرورش داده‌اند. می‌توانند با دیگران روابط خوب و صمیمانه برقرار کنند. می‌توانند احساسات، آرزوها و خواسته‌های خود را بیان کنند. می‌توانند مسائلی را که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شوند حل کنند. می‌توانند برای زندگی خود تصمیم‌های درستی بگیرند. می‌توانند وقتی دچار هیجان‌هایی مثل ترس، خشم، خجالت یا غم شدند، با آن‌ها کنار بیایند و هیجان خود را به شکل درست ابراز کنند تا به خود و دیگران صدمه نزنند. همه این‌ها مهارت‌های لازم برای زندگی موفق را تشکیل می‌دهند؛

سازمان بهداشت جهانی ده مهارت را به عنوان مهارت‌های زندگی معرفی کرده است. مهارت‌های زندگی یعنی مجموعه‌ای از توانایی‌ها و رفتارهای سازگاران و مثبت که افراد را قادر می‌سازد با نیازها و چالش‌های روزمره به‌طور مؤثر برخورد کنند. این مهارت‌های ده‌گانه عبارت‌اند از:

۱. خودآگاهی؛ ۲. همدلی؛ ۳. روابط بین فردی؛ ۴. ارتباط مؤثر؛ ۵. مقابله با استرس؛ ۶. مدیریت هیجان؛ ۷. حل مسئله؛ ۸. تفکر خلاق؛ ۹. تفکر انتقادی؛ ۱۰. تصمیم‌گیری.

همه این مهارت‌ها آموختنی هستند؛ آموختن به بچه‌ها و بزرگ‌ترها و در سطوح گوناگون. در این نوشته و نوشته‌های بعد قصد داریم پیشنهادهایی برای نحوه آموزش آن‌ها به دانش‌آموزان ارائه دهیم. طرح درس‌های پیشنهادی برای اجرا در کلاس‌های متوسطه ۱ طراحی شده‌اند و می‌توانند در کلاس‌های تفکر و سبک زندگی اجرا شوند البته با کمی تغییر می‌توان آن را برای متوسطه ۲ نیز مناسب سازی کرد.

مهارت خودآگاهی

مهارت خودآگاهی یکی از اصلی‌ترین مهارت‌های زندگی و شامل توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس‌ها و بیزاری‌هاست. خودآگاهی یعنی



جلسه اول خودآگاهی
عنوان جلسه: خودت را پیدا کن
هدف: آشنایی با ویژگی‌های ظاهری خود
زمان فعالیت: ۶۰ دقیقه

ردیف	فعالیت	روش اجرا	نکات قابل توجه در اجرا	زمان فعالیت
	آغاز کردن کلاس	سلام و احوال‌پرسی آغازین و آمادگی کلاس		۵ دقیقه
۱	ساخت پازل چهره	جلسه قبل از اجرا با هماهنگی، از تک تک بچه‌ها عکس می‌گیریم. باید توجه داشته باشیم که قالب همه عکس‌ها از نظر اندازه و فاصله با کادر عکس و... کاملاً یکسان باشد. بعد هر عکسی را روی یک برگه - ترجیحاً A۵ پرینت می‌گیریم و سپس عکس‌ها را برش می‌زنیم و از طول سه قسمت می‌کنیم: چشم‌ها، بینی و دهان. برای بازشناسی، پشت هر یک از اجزای تصویر را با کدگذاری مشخص می‌کنیم. مثلاً می‌توان برای چشم‌ها از اعداد (به صورت نامرتب)، برای بینی از حروف الفبای فارسی و برای دهان از حروف الفبای انگلیسی (باز هم به صورت نامرتب) استفاده کرد. کدها را در فهرستی برای خودمان ذخیره می‌کنیم. مثلاً در فهرستمان داریم: احمدی (چشم: ۵، بینی: ص، دهان: K). در جلسه اجرای طرح درس، قبل از جلسه، پازل عکس‌ها را به‌صورت نامرتب به دیوار می‌چسبانیم و برگه‌هایی با مضمون‌هایی مثل: «خودت را پیدا کن» یا «بین چقدر خودت را می‌شناسی» را لا به‌لای پازل پراکنده چهره بچه‌ها به دیوار می‌زنیم. با شروع فعالیت، از بچه‌ها می‌خواهیم اجزای صورت خودشان را از میان ده‌ها چشم و دهان و بینی بیابند و پازل صورت خود را بسازند.	بهرتر است از ابتدای زنگ و قبل از شروع فعالیت، روی عکس‌ها پوشیده باشد و با اعلام آغاز، از آن‌ها رونمایی شود. بعد از پایان فعالیت، می‌توان فهرست مادر را روی دیوار نصب کرد یا در صورت امکان با ویدئو پروژکتور روی پرده انداخت تا هر کس درستی اجزایی را که برداشته است بررسی کند.	۱۰ دقیقه
۲	بازنگری	از بچه‌ها می‌خواهیم حس، برداشت یا دریافت خود را از این فعالیت بیان کنند		۵ دقیقه
۳	داستان خوانی	داستان خودشناسی از کتاب «حمام روح» جبران خلیل جبران را می‌خوانیم.	می‌توانیم از قبل داستان را بخوانیم و ضبط کنیم و در کلاس صدای ضبط شده را با آهنگی ملایم پخش کنیم	۵ دقیقه
۴	فعالیت دیدن خود در آینه	از بچه‌ها می‌خواهیم خود را در آینه ببینند و ویژگی‌های ظاهری خودشان را حداقل در ده جمله، در برگه‌هایی که به همین منظور به آن‌ها داده‌ایم بنویسند. برای این کار باید یک یا چند آینه همراه خودمان به کلاس برده باشیم. قدی بودن حداقل یک آینه، به دیدن تصویر کامل و توصیفی کامل‌تر کمک می‌کند.		۱۵ دقیقه
۵	بازنگری	از بچه‌ها می‌خواهیم احساس، برداشت یا دریافتشان را از این تمرین بیان کنند.	اگر کسی از میان بچه‌ها مایل بود توصیف خودش را از چهره‌اش بلند و برای جمع بخواند، با توجه به زمان کلاس، به او فرصت خواندن می‌دهیم.	۱۰ دقیقه
۶	جعبه کفش	از بچه‌ها می‌خواهیم از میان ویژگی‌های ظاهری که در برگه نوشته‌اند، بارزترین آن‌ها را مشخص و متمایز کنند. بعد از آن‌ها می‌خواهیم که در منزل جعبه‌ای بردارند (مثلاً یک جعبه کفش) و برگه‌ای را که در آن ویژگی‌های ظاهری خود را نوشته‌اند در این جعبه بیندازند. توضیح می‌دهیم که به تدریج و در طول جلسات آینده برگه‌های دیگری به این مجموعه اضافه خواهد شد.		۵ دقیقه
۷	پایان کار	به عنوان حسن ختام جلسه، شعری از شل سیلور استاین می‌خوانیم. می‌توان شعر را روی برگه‌های کوچکی تکثیر کرد و برای چسباندن در دفتر، به بچه‌ها داد.		۵ دقیقه



← فکر می‌کردم موهام فر است تا اینکه سرم را از ته تراشیدم. آن وقت دیدم موهام صاف است سرم بسیار فر است. (شل سیلور استاین)

یادگیری و شوخ طبعی

نوشته دونی تامبلین^۱

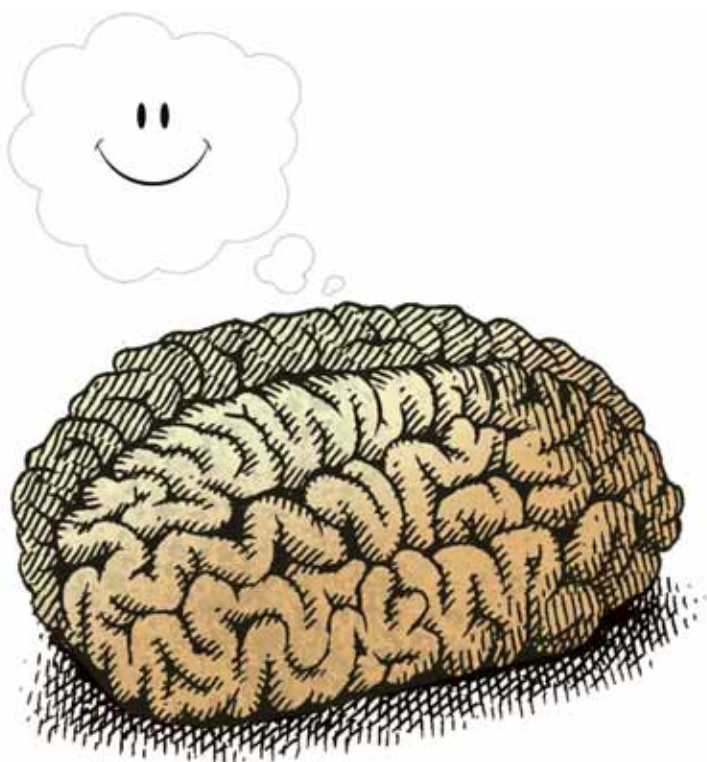
ترجمه حبیب یوسفزاده

تصویرگر: جمال رحمتی

بسیاری از معلمان و مربیان باور دارند که شوخ طبعی به یادگیری بهتر شاگردانشان کمک می‌کند؛ اما عده نسبتاً کمی برای کسب این مهارت تلاش می‌کنند. یک دلیلش این است که فکر نمی‌کنند شوخ طبعی مهارتی اکتسابی است. پس آن را استعدادی ذاتی، که فقط بعضی‌ها از آن برخوردارند، تلقی می‌کنند! اما در واقع هیچ‌کس از این استعداد ذاتی بی‌بهره نیست.

دلیل دیگر معلمان برای امتناع از شوخ طبعی این است که از تبعات منفی آن بیم دارند. ترس از اینکه کلاس مثل بمب بترکد و از دستشان خارج شود یا شاگردان ناخواسته شوخی‌های ناجوری بکنند. البته برخی از این هراس‌ها به‌جا هستند و برخی دیگر، چنان‌که خواهیم دید، بیهوده‌اند.

یک دلیل دیگر این است که در مراکز تربیت معلم، توجه چندانی به این ویژگی، یعنی شوخ طبعی معلمان، نمی‌شود. لابد مسئولان پیش خود می‌گویند، سری را که درد نمی‌کند چرا دستمال ببندیم! بهتر است بودجه و امکانات را صرف یادگیری مهارت‌های اساسی تدریس کنیم. خنده و شوخی پیشکش! حالا، قبل از ادامه بحث به این لطیفه توجه کنید:



طرز رساندن خبر بد

مرد ثروتمندی برای تعطیلات به یکی از شهرهای ساحلی رفته و در آنجا مشغول خوش‌گذرانی بود. روزی از منزل با او تماس گرفتند. خدمتکارش پشت تلفن بود: «قربان خیلی متأسفم این خبر رو بهتون می‌دم. گفتم بهتره زودتر بدونید. گریه عزیزتون نمی‌دونم چه‌جوری رفته بود روی بام. از اون بالا افتاد و مُرد.»

مرد ثروتمند با عصبانیت داد زد: «کله‌پوک به تو یاد نداده‌ان خبرهای بد رو کم برسونی؟! به جای اینکه زرتی از مرگ گریه حرف بزنی، بهتر بود پشت سر هم چندتا تلگراف به من می‌زدی. توی اولی می‌نوشتی گریه رفته روی بام. توی دومی می‌نوشتی گریه افتاد. بعد می‌گفتی حال گریه خوب نیست. آخر سر که من برای خبر بد آماده شده بودم، باید می‌گفتی گریه تموم کرد. اینو توی مُخت فرو کن!» خدمتکار بیچاره از ارباب خیلی عذرخواهی کرد و قول داد دیگر چنین خطایی نکند. مرد ثروتمند هم تصمیم گرفت فکر گریه را از سرش بیرون کند و از باقی‌مانده تعطیلات خود لذت ببرد. یک هفته بعد همین‌طور که کنار استخر لم داده بود، تلگرافی به دستش رسید. توی آن نوشته بود: «مادرتان رفته روی بام!»

ممکن است از خودتان پرسید منظور از آوردن این لطیفه چیست. منظور این است که اغلب آدم‌ها با اینکه مطلبی را به‌درستی فهمیده‌اند، از کاربرد صحیح آن عاجزند. این چیزی است که ممکن است برای شما و هر کس دیگری هم اتفاق بیفتد. به عقیده من شوخ طبعی یک هنر است. از آن لذت می‌برید، ولی نمی‌توانید علتش را به‌طور دقیق توضیح دهید.

شوخی طبیعی در تدریس و زندگی

روزی یکی از دوستانم پرسید: «می‌دونی چه طوری خدارو بخندونی؟» چون جوابی به ذهنم نرسید، خودش ادامه داد: «خیلی ساده است. از آرزوها و نقشه‌هایی که در سر داری برایش حرف بزنی!» همه ما قبول داریم که رویدادهای زندگی قابل پیش‌بینی نیستند. زندگی با خواسته‌های ما کاری ندارد. در این روند آزمایش و خطا که اسمش را زندگی گذاشته‌ایم، اغلب ناچاریم:

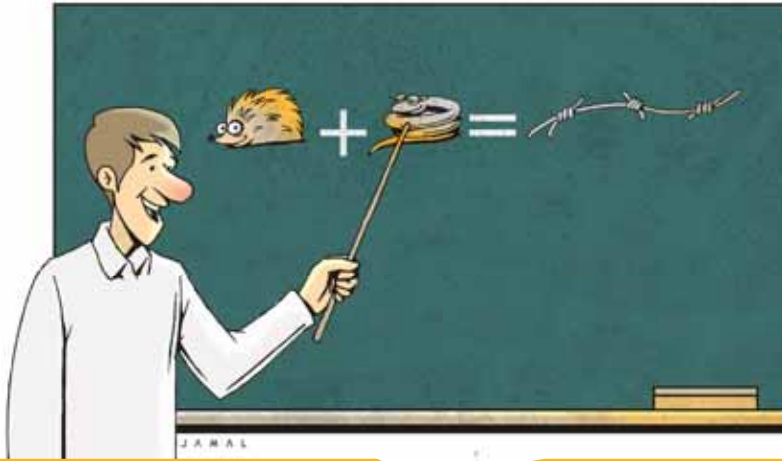
۱. بدون داشتن اطلاعات کافی تصمیم بگیریم؛
 ۲. بدون داشتن ابزار مناسب کاری را انجام دهیم؛
 ۳. به موفقیت‌های کمتر از صددصد اکتفا کنیم.
- پس اگر مطلق‌گرا باشیم و با کاستی‌ها کنار نیاییم، در جاده‌ای سنگلاخ قدم خواهیم گذاشت و به دردسر خواهیم افتاد. چاره‌ای نداریم جز اینکه تا حدی احتمال ناکامی را به جان بخریم. این یعنی خلاقیت، یعنی شوخی طبیعی، یعنی شادمانی. به این مثال توجه کنید: همه می‌دانند که برای آویختن پرده چوب‌پرده لازم است. اما اگر روزگار فقط پرده یا فقط چوب‌پرده در اختیار شما بگذارد، چه می‌کنید؟ در زمان معروف «بر باد رفته»، صحنه‌ای هست که در آن «اسکارلت اوهارا» (قهرمان داستان) از ناچاری پرده‌ها را برش می‌دهد و برای خودش یک لباس پر زرق و برق می‌دوزد. نمونه‌ای از خلاقیت و یافتن یک رابطه جدید. چون تا آن موقع به ذهن کسی نرسیده بود که از پرده برای خودش لباس بدوزد. بعدها وقتی این رمان تبدیل به فیلم می‌شد، خانم «کارول بورنت» که نقش اسکارلت را بازی می‌کرد، لباسی را که چند گیره پرده از شانه‌اش آویزان بود، پوشیده بود و رو به دوربین می‌گفت: «همین که آویخته جلوی پنجره دیده‌امش، نتونستم جلوی خودمو بگیرم!»

این یعنی شوخی طبیعی. یعنی خلاقیتی که نتایج غیرقابل انتظار در پی دارد. اکنون بچه‌ها را در نظر بیاورید. فرض کنید یک چوب‌پرده در اختیارشان بگذارید. آیا از آن برای آویختن پرده استفاده خواهند کرد؟ بعید است. به احتمال زیاد از آن به عنوان تفنگ، نیزه، شمشیر، اسب یا میله پرش ارتفاع استفاده خواهند کرد. شاید هم از آن میله پرچم یا دیرک چادر بسازند. آویختن پرده



شوخی طبیعی چیست؟

هنگام سخنرانی درباره این موضوع، من گاهی از حاضران می‌خواهم که اگر می‌توانند لطیفه‌های خنده‌داری تعریف کنند، دستشان را بالا ببرند. تقریباً نود و پنج درصد افراد عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. بعد می‌گویم هرکس خندیدن را دوست دارد و از آدم‌هایی که خودش را نمی‌گیرند خوشش می‌آید، دستش را بالا ببرد. در این موقع بدون اغراق همه حاضران دست‌ها را بالا می‌برند. هرچند این جور نظرخواهی نمی‌تواند مبنای یک نظریه علمی باشد، اما ظاهراً این فرض را تأیید می‌کند که مردم به‌طور غریزی بین شوخی طبیعی و لطیفه‌گویی فرق می‌گذارند. شوخی طبیعی یک ویژگی شخصیتی است. در حالی که لطیفه‌گویی تنها یکی از ابزارهایی است که شما برای نشان دادن شوخی طبیعی خود از آن استفاده می‌کنید. به عبارت دیگر آدم‌ها بدون لطیفه‌گویی هم می‌توانند شوخی طبع باشند. در واقع شوخی طبیعی یعنی گشاده‌رویی، خوش‌بینی و به نوعی، دل سپردن به زندگی. شوخی طبیعی، خلاقیت و تفریح هر سه از یک قماش‌اند. چون در نهایت به یک نتیجه منجر می‌شوند: یافتن روابط جدید بین پدیده‌ها.



برای اختراع لامپ ده هزار شکست را تجربه کرده است؟» جواب داده بود: «البته که نه. من ده هزار روش یاد گرفتم که نتیجه نمی دادند!»

یک سؤال: آیا همین حالا پای خود را داخل کفش حس می کنید؟ حتماً جوابتان مثبت است. ولی آیا قبل از این سؤال به پایتان توی کفش توجه داشتید؟ احتمالاً نه. راستی چرا در تمام لحظه های شبانه روز حواستان به پایتان نیست؟ جواب این است که اصولاً قرار نیست این طور باشد. مغز هر لحظه هزاران نکته یا اطلاعات گوناگون را از محیط دریافت و تحلیل می کند و سپس به شما اطلاع می دهد که کدام یک از آن ها حیاتی ترند. سپس تعداد کمی از آن ها را که «مهم» تشخیص می دهد در حافظه بلندمدت ذخیره می کند و اطلاعات زیادی را هم نادیده می گیرد. چیزهایی مثل رنگ خودکار، صدای ماشین ها، نوع موکت اتاق و چیزهایی از این دست مدام کنار گذاشته می شوند تا اولویت به اطلاعات مهم تر داده شود. شاید شنیده باشید که بعضی ها معتقدند مغز مثل یک «سفنج» عمل می کند و دائم اطلاعات را به خود جذب می کند. اما واقعیت این است که مغز مانند یک «غریبال» دائم در حال پالایش اطلاعات و دسته بندی آن ها است. با این وصف، وظیفه اصلی معلمان این است که به شاگردان خود بقبولانند اطلاعاتی که در اختیار آن ها می گذارند برای ادامه حیات شان ضروری است. متأسفانه نمی توانیم فقط به حرف اکتفا کنیم و بگوییم: «آهای بچه ها! فلان چیز را یاد بگیرید، در زندگی به دردتان خواهد خورد.» اولاً بیان چنین چیزی کمی توی ذوق افراد می زند. ثانیاً این جور اطلاع رسانی با روند تصمیم گیری مغز همخوانی ندارد. با مغز باید به زبان خودش حرف بزنیم. باید نحوه ارزش گذاری اطلاعات توسط مغز را کشف کنیم. این کار همان چیزی است که به آن «یادگیری سازگار با کارکرد مغز» (BCL) گفته می شود.

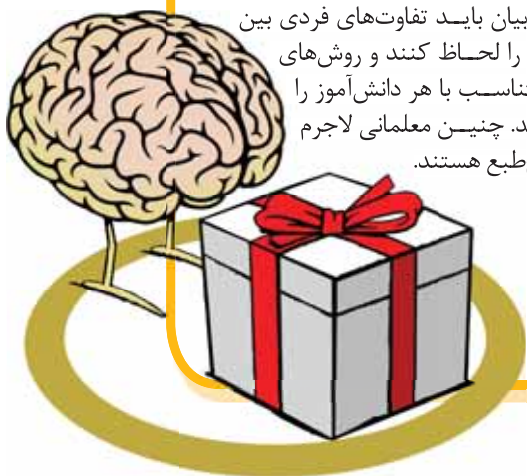
قبل از هر چیز بهتر است کمی با مفهوم BCL آشنا شویم: مدت ها است محققان به این نکته پی برده اند که فارغ از هر روش تدریسی، افراد بخش های ابتدایی و انتهایی یک سخنرانی را بهتر

از چوب پرده، آخرین چیزی است که به ذهن آن وروجک ها خواهد رسید. چون بچه ها ترجیح می دهند دنیای خود را به بازی بگیرند و از آن لذت ببرند. متأسفانه فقط تعداد کمی از آن ها بعد از ورود به دنیای بزرگ سالی، حس و حال بازی و شوخ طبعی را در خود حفظ می کنند؛ آدم هایی مثل توماس ادیسون، آلبرت اینشتین، لویی پاستور و کسانی از این دست که خدمات زیادی به بشریت کرده اند. بنابراین ایجاد رابطه شوخ طبعانه یعنی داشتن رابطه ای خلاق همراه با شادی و بازی. واضح است که یک معلم باتجربه هرگز به شاگردانش نمی گوید که مثلاً همگی یک دقیقه بخندند! چون این قبیل خنده های بی قاعده کمکی به یادگیری نخواهد کرد. بلکه از اطلاعات و مفاهیمی که می خواهد به شاگردان انتقال دهد، مانند یک اسباب بازی بهره می برد و با آن ها بازی می کند. دائم ابتکار به خرج می دهد و البته احتمال اشتباه را هم به جان می خرد. به یاد داشته باشید که دانش اندوزی دیگر چالش دنیای امروز نیست. طبق آخرین برآوردها اگر محتوای اینترنت و دنیای مجازی را هم به حساب آوریم، حجم دانش بشر در هر پنجاه و هشت روز دو برابر می شود. سؤال این است که چه مقدار از این دانش های تولید شده قابل اعتماد است؟ و چگونه می توانیم از صحت آن ها مطمئن شویم؟ حتی دانش هایی که موثق به نظر می رسند به مرور زمان اعتبار خود را از دست می دهند. در دنیای امروز یاد گرفتن واقعیت ها هدف نیست. بلکه هدف عبارت است از چگونگی دستیابی به واقعیت ها و ارزیابی و به کار بستن آن ها. مهارت اساسی عصر حاضر «تفکر انتقادی» و توان حل مسئله در شرایط نامتعارف است. در این میان، شوخ طبعی می تواند تفکر انتقادی و خلاقیت را به نحو بارزی تقویت کند. همان طور که اشاره شد، متفکران تراز اول دنیا معمولاً آدم های شوخی بوده اند و کلی ایده های به دردخور و بنجل در سر داشته اند. شاید شنیده باشید که ادیسون ده هزار ماده مختلف را امتحان کرد تا لامپ داخل لامپ های حبابی را اختراع کند؛ ماده ای که در اثر حرارت نسوزد و بخار نشود. وقتی از او پرسیده بودند: «آیا

منحصر به فرد بودن

مغز به طرز فوق العاده‌ای قابلیت انعطاف و سازگاری دارد. هر جا که لازم باشد ارتباطات عصبی جدید ایجاد می‌کند. مثلاً اگر مدتی با فرمول‌های ریاضی کلنجر بروید، مغز شما رشته‌های عصبی جدیدی برای خودش درست می‌کند تا محاسبات را راحت‌تر انجام دهد. همچنین می‌تواند برخی اتصالات ضروری را پیش‌بینی کند. به طور مثال وقتی کودکی به دنیا می‌آید، مغز او تا ده سالگی، در بخش مربوط به فراگیری زبان، ارتباطات عصبی گسترده‌ای ایجاد می‌کند تا وی بتواند مهارت‌های زبانی را به سرعت یاد بگیرد. بنابراین از آنجا که نحوه سیم‌کشی داخلی (ارتباطات عصبی) مغز هر انسان منحصر به فرد است،

معلمان و مربیان باید تفاوت‌های فردی بین یادگیرندگان را لحاظ کنند و روش‌های منعطف و متناسب با هر دانش‌آموز را به کار بگیرند. چنین معلمانی لاجرم خلاق و شوخ‌طبع هستند.



تناوب، ریتم و مفهوم سازی

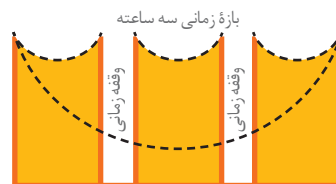
آیا توجه کرده‌اید که هرگز نمی‌توانید صد درصد حواستان را روی یک موضوع متمرکز کنید؟ مبادا فکر کنید که فقط شما این‌طور هستید. مغزهای افراد مختلف علاوه بر اینکه از سیم‌کشی منحصر به فردی برخوردارند، تناوب و ریتم کارکرد خاص خود را نیز دارند. تناوب کارکرد مغز یک فرد تابع عادت شخصی وی برای استراحت است. این همان مکانیسمی است که ما را به چرت زدن در بعد از ظهر ترغیب می‌کند. ریتم عبارت است از تغییرات مداومی که در جریان خون دو نیمه مغز ایجاد می‌شود. مدت زمان این تغییرات مداوم، در هر فرد متفاوت است و توانایی تمرکز حواس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس باید توجه داشته باشیم که در هر لحظه از وقت کلاس، مغز هر یک از شاگردان در حال انجام فعالیت‌های متفاوتی است. عده‌ای به سخنان ما توجه دارند (در حال ضبط) و عده‌ای مشغول بازخوانی و تحلیل کلام ما هستند (در حال پخش).

به خاطر می‌سپارند. فرقی نمی‌کند که این سخنرانی مربوط به یک درس باشد، یک داستان یا فهرستی از اطلاعات یا حتی یک نمایش باشد. این پدیده به «اثر تقدم و تأخر» معروف است. منحنی به خاطر سپاری یک مطلب در شکل ۱ نشان داده شده است.



↑ منحنی فراخوانی معلومات

حال، سؤال این است که چرا مغز به سر و ته یک سخنرانی بیشتر توجه می‌کند؟ آیا به خاطر این نیست که در ابتدا و انتهای مطلب نوعی تغییر حس می‌کنیم؟ هر چه زمان ارائه مطلب طولانی‌تر باشد فاصله ابتدا و انتهای آن بیشتر خواهد شد. حال با توجه به شکل ۱ تکلیف مطالبی که در وسط منحنی قرار دارند و مهم نیز هستند چه می‌شود؟ نکته همین جاست. وقتی درسی را بی‌وقفه ادامه می‌دهیم و اصرار داریم هرطور شده در مِخ شاگردانمان فرو کنیم، درست مثل این است که بخواهیم دانه‌های نخود را از غربالی که مخصوص گندم است رد کنیم. طبیعی است که در این صورت خودمان و شاگردانمان را به دردسر خواهیم انداخت. اگر دانش‌آموزان آغاز و پایان مطلب را بهتر به یاد می‌سپارند، یک راه حل خوب این است که حین ارائه یک مطلب، آغاز و پایان‌های بیشتری در آن ایجاد کنیم. در سال ۱۹۲۰ یک محقق آلمانی به نام بلوما زیگاریک^۳ دریافت که وقتی در کاری - حتی اگر به خوبی در حال انجام باشد - وقفه‌هایی ایجاد شود، بهتر به خاطر سپرده می‌شود. این پدیده به «اثر زیگاریک» معروف است. در این صورت منحنی بزرگ اولیه همانند شکل ۲ به چند منحنی کوچک‌تر تبدیل خواهد شد.



↑ اثر زیگاریک

تا اینجا با مفهوم اساسی (BCL) آشنا شدیم: یعنی مغز ما اطلاعاتی را که حیاتی تشخیص دهد، بهتر حفظ می‌کند و این قاعده‌ای است که از هزاران سال پیش تا کنون ثابت بوده است. اینک نگاهی می‌اندازیم به برخی دیگر از شگفتی‌های مغز انسان.

انگیزش درونی

مغز انسان طوری ساخته شده است که می‌تواند به خودش پاداش بدهد. همچنین ثابت شده است که انگیزه‌های باطنی قدرت بیشتری نسبت به انگیزه‌های خارجی دارند. برای مثال دانش‌آموزانی که از آموختن لذت می‌برند، موفق‌تر از دانش‌آموزانی هستند که در ازای نمره‌های خوب جایزه دریافت می‌کنند.

مدیریت شرایط روحی

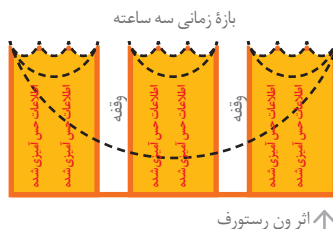
تمام رفتارهای ما به شرایط روحی و جسمی ما وابسته‌اند. لازم به یادآوری است که شرایط روحی - جسمی با احساسات فرق دارد. اریک جنسن^۱، متخصص «یادگیری سازگار با کارکرد مغز» از این شرایط به عنوان «آنگ روح و جسم» یاد می‌کند که تحت تأثیر باورها، تصورات ذهنی، محاکات درون و عواطف ما هستند. هفت گونه رایج شرایط روحی - جسمی یادگیرندگان عبارتند از:

۱. کنجکاو
۲. ناامیدی
۳. بیم و هراس
۴. بی‌علاقگی و خستگی
۵. حظ بردن از فهم موضوع
۶. سردرگمی
۷. آزرده‌گی

با این وصف یک معلم با مشاهده دقیق حالات یادگیرندگان می‌تواند، نحوه تدریس خود را با آنان هماهنگ سازد و حداکثر بهره را از فرصت کلاس ببرد. وظیفه یک معلم کارآمد این است که علاوه در درک حالات شاگردان خود، بتواند آن‌ها را مدیریت نماید. البته این به معنی در دست گرفتن احساسات مخاطبان - همانند داستان‌ها و فیلم‌های تأثیرگذار - نیست. معلم باید بتواند حالات مثبت همچون توجه کردن، کنجکاو، اعتماد به نفس و غیره را در شاگردان خود پدید آورد و یکی از آسان‌ترین راه‌های این کار بهره‌گیری از شوخ‌طبعی است.

اثر وُن رستورف^۲

در طول تاریخ همواره انسان‌هایی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند به راحتی اطلاعات زیادی را حفظ کنند. برای مثال در هندوستان فردی به نام یوگی‌شاه^۳ می‌توانست هزار جمله را فقط بعد از یک‌بار شنیدن عیناً تکرار کند. یا پروفیسور آیتکین^۴ در دانشگاه ادینبرگ^۵ توانسته بود عدد پی را تا هزار رقم اعشار به خاطر بسپارد. وُن رستورف پژوهشگری بود که تصمیم گرفت درباره این آدم‌های خوش حافظه تحقیق کند. او در مطالعات خود دریافت که اغلب آنان اطلاعات ورودی را به اصطلاح رنگی (حس آمیزی) می‌کنند. یعنی کاری می‌کنند که آن اطلاعات در نظرشان عجیب، مرموز، تعجب‌آور، وحشتناک ... یا خنده‌دار جلوه کند. اطلاعات رنگی، هم احساسات و هم توجه فرد را بهتر درگیر می‌کنند. انگیزه شدن عواطف موجب می‌شود اطلاعات قبل و بعد از آن انگیزه‌ی بهتر فراخوانی شوند. الگوی این فراخوانی در شکل ۲-۳ نشان داده شده است.



↑ اثر وُن رستورف

* بی‌نوشته

1. Dony Tamblyn
2. Brain- compatible learning
3. Bluma zeigarnick
4. The Von Restorff Effect
5. Yogi Shaa
6. Aitkin
7. Edinburg
8. Eric Jensen

* منبع

Tamblyn, Doni. Laugh and learn: 95 ways to use humor for more effective teaching and training, Amacom, New York, 2003.

مدیریت پرنده‌ها

مهارت استفاده از اینترنت در خانه

ریحانه ایزدی

معمولاً پدر و مادرها، وقتی کودکانشان برای اولین بار می‌خواهند تنها به مغازه بروند، اگر چه از مستقل شدن کودک در حال شکوفایی خود لذت می‌برند، ولی دادن چند دستور مهم به آن‌ها را نیز از یاد نمی‌برند: سر چهارراه بایست! با غریبه‌ها حرف نزن! از کارمند فروشگاه کمک بخواه!...

نوجوانان هم وقتی شروع به برداشتن اولین قدم‌های مستقل در اینترنت می‌کنند، نیازمند همین نوع راهنمایی هستند. برخلاف باور عمومی، بیشتر نوجوانان همان‌طور که دربارهٔ واقعیت‌های اجتماع پیرامون خود بسیار کم تجربه‌اند، دربارهٔ اینترنت هم بی تجربه‌اند. شاید باورش برای شما مشکل باشد ولی بسیاری از نوجوانان و حتی برخی بزرگ‌ترها فکر می‌کنند تصاویر و متونی که به‌وسیلهٔ گوشی‌های هوشمند و از طریق برنامه‌هایی مثل وایبر و واتس‌آپ و... ردوبدل می‌شوند، مثل پرنده‌ها، در آسمان پرواز می‌کنند و از این گوشی به آن گوشی می‌روند. اما نمی‌دانند که هر عکس و مطلبی که به شکل آنلاین ارسال می‌کنند و هر موضوعی که جست‌وجو می‌کنند (چه از طریق تلفن همراه و چه از طریق رایانه) برای همیشه در رایانهٔ مرکزی وبسایت‌ها باقی می‌ماند و صاحبان آن وبسایت‌ها می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.

از سوی دیگر، در اوایل نوجوانی مغز انسان دستخوش تغییرات نورولوژیک و فیزیولوژیکی می‌شود که لازمهٔ آمادگی برای استقلال بزرگسالی است. همراهی آن تغییر تکنولوژی و این تحول طبیعی نوجوانی، چالش بزرگی برای والدین امروز ایجاد می‌کند. فهم این تغییرات همراه با درک رفتار نوجوان می‌تواند به والدین کمک کند تا نوجوان خود را در استفادهٔ خردمندانه از تکنولوژی بهتر

هدایت کنند؛ اگر چه دستورالعمل واحدی برای راهنمایی نوجوانان به‌منظور استفاده از تکنولوژی وجود ندارد. بزرگسالان از اینترنت برای جست‌وجوی اطلاعات یا سرگرمی استفاده می‌کنند، در حالی که نوجوانان از این وسیله بیشتر برای ارتباط با دوستان، در میان گذاشتن نظرات خود و مانند این‌ها، از طریق پست‌های فیس‌بوک، وایبر، اینستاگرام و... استفاده می‌کنند. این‌ها ابزار مهمی برای نوجوانان است تا با یکدیگر مرتبط شوند، معاشرت کنند و احساس کنند بخشی از یک گروه هستند. در عین حال، آزادی ارتباطی که این اشکال رسانه‌ای دارند، همراه با فقدان پختگی و تجارب زندگی در نوجوانان، می‌تواند



خطرات جدیدی را برای سلامت و بهزیستی آنان نیز ایجاد کند. به عبارت دیگر، اگرچه فعالیت آنلاین برای بسیاری از نوجوانان بخشی از هویت اجتماعی‌شان است، اما این امر نباید حفظ تعادل بین تعاملات آنلاین و باقی جنبه‌های زندگی آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد.

کاهش کیفیت روابط خانوادگی، فقدان تعامل چهره به چهره، اختلال در رشد مهارت‌های اجتماعی، کسب اطلاعات غلط، هدر رفتن وقت، افت تحصیلی و... می‌تواند بخشی از عوارض استفاده از رسانه‌های جدید باشد. شاید مهم‌ترین نگرانی‌های معمول در این موضوع، خطرات محیط‌های آنلاین مثل هویت‌های دروغین، محتوای نامناسب، موارد غیراخلاقی و اعتیاد به استفاده از اینترنت باشد.

در چنین شرایطی، نظارت صحیح و راهنمایی‌های درست از سوی والدین بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. والدین باید فعال باشند و اینترنت را در میان موضوعات تعامل با فرزند خود وارد کنند. شاید بگوییم بهتر

است نوجوانان تا زمانی که سواد و مهارت لازم را برای استفاده از این نوع رسانه‌ها کسب نکرده‌اند، امکان استفاده از آن‌ها را هم نداشته باشند (مثل گواهی‌نامه رانندگی)، اما در مورد رسانه‌ها این تصور محقق نمی‌گردد. بنابراین بزرگسالان باید به‌طور جدی بر این امر نظارت کنند. در ادامه می‌کوشیم اطلاعاتی را که می‌تواند شما را در نظارت و راهنمایی نوجوانانتان در استفاده از اینترنت یاری کند در اختیار شما قرار دهیم.

صريح باشيد

گاهی بهترین راه برای اینکه نوجوان اهمیت این موضوع را درک کند، شفاف صحبت کردن با اوست. برایش توضیح دهید که هرچه در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای ارتباطی قرار می‌گیرد، می‌تواند تقریباً توسط همه دیده شود. بنابراین به نفع او و دوستان وی است که مطالب مناسبی را به اشتراک بگذارند و تنظیمات ایمنی را نیز انجام دهند. با نوجوان درباره عوارض سوء احتمالی آنلاین بودن صحبت کنید. به او بگویید ممکن است با افراد شیطانی روبه‌رو شود و حتی مورد تهدید و آزار قرار گیرد. از او بخواهید در این موارد سریعاً شما را مطلع کند. سعی کنید در خانه رایانه شخصی و اختصاصی نداشته باشید. رایانه یک وسیله خانوادگی است و باید در جایی از خانه قرار بگیرد که به آسانی برای همه قابل استفاده باشد. حتی اگر ناگزیرید رایانه را در اتاق نوجوانان خود بگذارید، نمایشگر آن باید رو به در اتاق باشد. این وضعیت به شما امکان می‌دهد بر کار نوجوانان نظارت داشته باشید و بر میزان زمانی که بر سر این کار می‌گذارد نظارت کنید. اصولاً بهتر است زمانی را که او صرف کار با رایانه و اینترنت می‌کند محدود کنید. او باید درک کند که باید فعال باشد نه اینکه فقط به صفحه مونیتر بچسبد.

بانوجوانتان حرف بزنید

نوجوانانی که زمان زیادی از اوقات خود را به ارتباط اینترنتی می‌گذرانند ممکن است از افسردگی، اضطراب و احساس تنهایی و انزوای اجتماعی رنج ببرند و حتی ممکن است در دام خطرات جنسی و تهدیدهای سایبری بیفتند. بنابراین فرصتی را به گفت‌وگو با فرزند خود اختصاص دهید و مستقیم یا غیرمستقیم او را از این گونه خطرات آگاه سازید. با نوجوانان از تجربه خودتان در استفاده از اینترنت صحبت کنید. گفت‌وگو درباره استفاده صحیح خودتان، نه تنها به نوجوان اجازه می‌دهد رفتار مناسب را یاد بگیرد، بلکه او را تشویق می‌کند تا نحوه استفاده خود را با شما در میان بگذارد. وقتی او درباره چگونگی استفاده خود از اینترنت صحبت می‌کند، می‌توانید به آنچه می‌کند دقت کنید و رفتارهایش را تصحیح نمایید.

مهم‌ترین چیزی که همیشه باید از آن مراقبت کنید، داشتن یک رابطه خوب با فرزندتان است

خودآگاهی هیجانی را آموزش دهید

نوجوانان است، اما می‌توان به آن‌ها مهارت‌هایی را آموخت که آن‌ها را در مهار هیجان‌اتشان یاری کند. مثل اینکه چطور وقتی با محرکی تحریک می‌شوند، لحظه‌ای درنگ کنند و سپس واکنش نشان دهند و تصمیم‌گیری را به تعویق اندازند تا مسیر بهتری را انتخاب کنند. این قضیه به‌خصوص در رسانه‌های اجتماعی اهمیت دارد؛ یعنی جایی که یک حرکت تکانشی و بدون فکر می‌تواند برای صدها نفر قابل مشاهده باشد و بر آن‌ها اثرگذار باشد.

کورتکس پیشین مغز که مسئول خودتنظیمی و تصمیم‌گیری در فرد است در نوجوانان هنوز کاملاً تشکیل نشده و نارس است. همین امر می‌تواند تنظیم هیجان‌ها و گرفتن تصمیمات درست را برای نوجوانان دشوار سازد. به‌ویژه که نوجوان در این سن به شدت تحت فشار نظر همسالان خود است و این امر می‌تواند بر فرایند تصمیم‌گیری در او تأثیر بگذارد. اگرچه این مسائل لازمه رشد شخصی و اجتماعی

به ارتباطات آنلاین اولویت دهید

نوجوانان نیازمند روابط انسانی ایمن هستند تا آنان را از کودکی به بزرگسالی هدایت کند. این روابط موجب اعتبار، اطلاعات، ساختار، ایمنی، عشق و محبت می‌شود. امروزه در هر خانواده، اعضا وقت زیادی را صرف گذراندن با اینترنت می‌کنند که بهای آن از دست رفتن روابط رودررو است. باربارا فردریکسون (متخصص هیجانات) معتقد است که روابط رودررو سبب می‌شود سلامت و توانایی ما برای ارتباط با دیگران افزایش یابد.

باید بدانید که اکثر نوجوانان نیز تعاملات چهره به چهره را ترجیح می‌دهند. آن‌ها می‌خواهند ارتباطات نزدیک با دیگران را حفظ کنند و از جمله با والدینشان درباره مسائل که واقعا اهمیت دارد صحبت کنند. از این فرصت شما می‌توانند استفاده کرده و با تمایل نوجوان محدودیت‌هایی را برای استفاده او از تکنولوژی وضع کنید. بر تعامل در زندگی واقعی تأکید کنید و خودتان نیز به آنچه نصیحت می‌کنید عمل نمایید. اگر در خانه مدام در حال چک کردن تلفن همراهتان هستید، خودتان الگوی بسیاری از رفتارهایی خواهید شد که می‌خواهید نوجوانتان از آن‌ها اجتناب کند.

بین فعالیت‌های آنلاین و آفلاین تعادل برقرار سازید

کاری نکنید که فرزندان فرصت فراوانی برای شرکت در دامنه وسیعی از فعالیت‌های جسمانی و اجتماعی داشته باشد. او را ترغیب کنید فعالیت در دنیای مجازی را با دامنه‌ای از سرگرمی‌های بیشتر جسمانی یا اجتماعی مثل ورزش، هنر یا دیدار با دوستان خود تعدیل کند. سبک زندگی متوازن را تشویق کنید. نیم‌ساعت دنیای مجازی، نیم‌ساعت زندگی واقعی! بر اتمام تکالیف و وظایف او، پیش از کار با رایانه تأکید کنید و مطمئن شوید که او می‌داند باید وظایفش را به پایان برساند و سپس به سراغ رایانه و تبلت و... برود.

مراقب مشکل باشید و مداخله کنید

اگر رابطه خوبی با نوجوان داشته باشید، او مشکلات و مسائلی را که در دنیای مجازی برایش رخ می‌دهد با شما در میان خواهد گذاشت. در هر حال، سعی کنید مراقب تغییرات احتمالی در رفتار او باشید. شاید متوجه شوید که پای اینترنت گریه می‌کند، یا ببینید که تغییراتی در خوردن، خوابیدن یا رفتار اجتماعی‌اش به وجود آمده است. در این صورت منتظر زمان مناسبی برای صحبت با او باشید. به نرمی شروع کنید و مثلاً بگویید: «من متوجه شدم وقتی آنلاین می‌شوی، غمگین به نظر می‌رسی.» اجازه دهید نگرانی‌هایش را بیان کند و راه‌حل مسئله را با هم بررسی کنید. هر زمان، دیروقت، درون ماشین، هنگام ظرف شستن و... وقتی نوجوان آماده صحبت درباره زندگی اجتماعی‌اش است، در دسترس باشید.

سواد رایانه‌ای خود را افزایش دهید

دانش خود را بیشتر کنید. تکنولوژی را بشناسید و بپذیرید که فناوری هم خوب است و هم بد. تا جایی که می‌توانید درباره کامپیوتر و اینترنت اطلاعات کسب کنید و مخصوصاً بر استفاده از امکانات و نرم‌افزارهای کنترل‌کننده که در اغلب رایانه‌ها موجود است و به شما امکان می‌دهد بر فعالیت‌های آنلاین و آفلاین فرزندان نظارت کنید، مسلط شوید.

در وهله بعدی خودتان الگوی خوبی برای استفاده از اینترنت باشید. نمی‌شود استفاده از اینترنت برای شما خوب و برای فرزندان بد و عیب باشد. از همان ابتدا عادات خوب را نهادینه کنید. نوجوانان نیاز به راهنمایی و قانون درباره میزان استفاده مناسب از کامپیوتر دارند. فراتر از آن، از بودن با نوجوانان لذت ببرید و راه‌هایی برای ارتباط با او پیدا کنید تا هر دو شاد باشید. مهم‌ترین چیزی که همیشه باید از آن مراقبت کنید، داشتن یک رابطه خوب با فرزندان است. رابطه خوب شما را از میدان‌های سخت و مشکلات زندگی - چه آنلاین و چه آفلاین - عبور می‌دهد.

ورای تمام این توصیه‌ها لازم است به یاد داشته باشیم که نوجوان می‌خواهد هویت فردی و اجتماعی خودش را در دنیایی مستقل از پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده تجربه کند. این امر کاملاً طبیعی است و بخشی از فرایند رشد است. همین که نوجوان شروع به جدا شدن از والدینشان می‌کند، اهمیت مراوده با همسالان بیشتر می‌شود. این روزها ملاقات حضوری دوستان با یکدیگر به ارتباط آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی تقلیل یافته است. رسانه‌های اجتماعی از این طریق، در واقع نیاز مهمی از نوجوانان را برآورده می‌کنند. آن‌ها با تگ کردن دوستان، نظر دادن به مطالب و آپلود کردن عکس در حقیقت دارند بخش جدیدی از هویت‌شان را پیدا می‌کنند. از سوی دیگر این رسانه‌های اینترنتی ابزاری برای تسهیل برنامه‌ریزی دیدارهای دوستانه نوجوانان است. وقتی از این منظر به اینترنت نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این تیغ لبه دیگری نیز دارد و اینترنت با منابع و جوامع فراوانش، می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا هویت‌شان را رشد دهند. وظیفه بزرگسالان این است که در این دوره از زندگی نیز مانند دوره‌های قبلی در کنار نوجوان باشند و او را یاری کنند تا این مسیر را با آرامش و در امنیت سپری کنند.

رهبری کنسرت

معلم مدرسه در انگلستان

دکتر نیره شاه‌محمدی

هم‌گون و هماهنگ بتوانند که مخاطبان از شنیدن آن لذت ببرند (آموزش). نت‌های موسیقی (منابع) را در اختیار نوازندگان قرار می‌دهد و آن‌ها را برای شنوندگان به گونه‌ای می‌نویسد که با تمام وجود آن‌ها را حس کنند. بالاخره او به‌عنوان یک موسیقی‌دان با کمک گروه موسیقی خود، آهنگ را برای شنوندگان می‌نوازد (ارائه اطلاعات). در این فرایند تک‌تک اعضای گروه کنسرت اجرای فردی نیز دارند (مدل و الگو) و او، یعنی معلم، به‌عنوان هدایت‌کننده گروه، اجرای نوازندگان را به‌صورت فردی و گروهی ارزیابی می‌کند. مخاطبان نیز اجرای نوازندگان را در فضای عمومی مورد ارزیابی قرار می‌دهند. (ارزیابی)

با توجه به مثال بالا، در انگلستان گرچه مهم‌ترین وظیفه معلم درگیر کردن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری است به گونه‌ای که بتوانند به اهداف از قبل تعیین‌شده دست یابند، اما او لازم است با شناخت ویژگی‌های شناختی و عاطفی خاص هر یک از دانش‌آموزان زمینه رشد همه‌جانبه آن‌ها را میسر سازد. به عبارت دیگر هنر معلم برقراری ارتباط و درک نیازهای دانش‌آموزان و برآوردن آن‌ها محسوب می‌شود، زیرا او می‌تواند با ایجاد جوی مناسب در کلاس به دانش‌آموزان آرامش ببخشد و اعتماد به نفس را در آن‌ها افزایش دهد، برای تحقق موارد ذکر شده در انگلستان شش نقش مهم و اصلی برای معلم، شامل: ۱. نقش برنامه‌ریزی ۲. نقش آموزش و اطلاع‌رسانی ۳. نقش الگویی ۴. نقش تسهیل‌گری ۵. نقش تولیدکننده منابع و ۶. نقش ارزیابی‌کننده در نظر گرفته شده که در نمودار مشخص شده است.

تعلیم و تربیت فنی بسیار ظریف و حساس است، به‌طوری که تنها معلمان کارآمد، حرفه‌ای و با اطلاع از مسائل و فرآیند آموزش و پرورش می‌توانند از عهده انجام آن برآیند. از این‌رو معلمان باید پیوسته در حال یادگیری باشند، تغییرات و تحولات مربوط به حرفه خود را پیگیری کنند و با توجه به پیشرفت‌های علوم و فنون در زمینه‌های مختلف، معلومات و مهارت‌ها و اطلاعات خویش را ارتقا بخشند. به‌علاوه باید برای تدریس مؤثر و هدایت دانش‌آموزان قادر به ایفای نقش‌های متعددی در کلاس درس باشند. اجرای این نقش‌ها به معلم کمک می‌کند تا شناخت کافی از شاگردان

خود پیدا کند و سپس

با توجه به خصوصیات شخصیتی و رشد و تکامل آن‌ها آموزش‌های لازم را به ایشان ارائه دهد.

می‌توان معلم را به رهبر یک گروه کنسرت تشبیه کرد. او آهنگ‌ساز و نویسنده موسیقی است (طرح درس)، برنامه‌ریزی است که الهام می‌گیرد و تعیین می‌کند چه نوع موسیقی باید نواخته شود (برنامه‌ریزی)، به‌عنوان رهبر گروه ضمن تسهیل‌گری، نوازندگان را راهنمایی می‌کند تا موسیقی را طوری هم‌نوا،



**مهم‌ترین
وظیفه معلم
در انگلستان،
درگیر کردن
دانش‌آموزان در
فرآیند یادگیری
است.**



محتوای آموزشی و موضوع درس مسلط است و تمامی تلاش خود را در فعال نگه‌داشتن دانش‌آموزان به کار می‌گیرد.

■ با سؤال کردن از دانش‌آموزان در هنگام تدریس، آن‌ها را به فکر کردن در مورد سؤال‌ها و ارائه پاسخ‌های مناسب ترغیب می‌کند.

■ به دانش‌آموزان در تنظیم برنامه روزانه، هفتگی و برنامه مطالعاتی کمک می‌کند.

■ در تفسیر و بحث و گفت‌وگو درباره اطلاعات و موضوعات درسی به دانش‌آموزان کمک می‌کند.

■ با کمک همکاران و کادر مدرسه علایق و نیازهای دانش‌آموزان را شناسایی می‌کند.

■ راهنمایی‌های درسی و تحصیلی لازم را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد، زیرا عنصر کلیدی در آموزش، سازماندهی و ارائه دانش است. با این روش یادگیرنده مطالب را می‌آموزد و می‌تواند اهداف یادگیری را برآورده سازد.

۳. نقش الگویی: رفتار دانش‌آموزان

به میزان زیادی بستگی به رفتار معلمان آن‌ها دارد. چنانچه معلمی روش محبت‌آمیز همراه با انضباط منطقی را در کلاس خود به کار برد از همکاری، علاقه‌مندی و قدرت ابتکار شاگردانش بهره‌مند می‌شود. یک معلم، نمونه یک وسیله مؤثر برای انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای فکری و رفتاری به دانش‌آموزان است. نقش الگویی معلم بی‌شک بیشترین تاثیر را بر دانش‌آموزان دارد. از این‌رو معلم لازم است:

■ درد و رنج دانش‌آموزان را بشناسد و در حفظ اسرار و جلب اعتماد و اطمینان آن‌ها بکوشد.

■ مسائل و مشکلات دانش‌آموزان را شناسایی کند، علل آن‌ها را بررسی و کشف نماید و به‌ویژه به دنبال عواملی باشد که شاگردان را از درون متحول کند و به فعالیت و کوشش مناسب وادارد.

■ الگو و نمونه درست رفتاری و اخلاقی برای دانش‌آموزان و همکاران باشد.

■ با نفوذ بر دانش‌آموزان تغییرات مورد نظر خود را در آن‌ها به وجود بیاورد.

■ فعالیت‌ها و آموزش مهارت‌های متعددی را در کلاس ترتیب می‌دهد تا از بی‌انضباطی و رفتارهای نامطلوب شاگردان جلوگیری کند.

■ با نشان دادن شوق و علاقه نسبت به موضوع درسی، تدریس و حرفه خود، این انگیزه و شوق را

۱. معلم در نقش برنامه‌ریز: در این

نقش معلم لازم است:

■ قبل از شروع به تدریس، از خصوصیات جسمی و روانی دانش‌آموزان اطلاع یابد؛

■ با توجه به موضوع درس به برنامه‌ریزی درسی و تهیه طرح درس پرداخته و در برنامه‌های خود از فناوری اطلاعات بهره گیرد؛

■ با توجه به نیازهای دانش‌آموزان و امکانات بومی و محلی موجود در مدارس انعطاف و دگرگونی لازم و مناسب را در برنامه درسی ایجاد نماید؛

■ فرایند تدریس و آموزش را به‌طور خلاقانه و دقیق برنامه‌ریزی و طراحی و تحلیل نماید؛

■ با طراحی آموزشی و تهیه طرح درس مناسب، مفاهیم و موضوعات گوناگون و جدید را به شیوه‌ای به دانش‌آموزان آموزش دهد که میزان بدفهمی دانش‌آموزان و پیچیدگی برخی از موضوعات آموزشی کاهش یافته و میزان انطباق آن‌ها با شرایط و موقعیت‌های یادگیری دانش‌آموزان بیافزاید؛

■ ضمن زمینه‌سازی مشارکت اولیای دانش‌آموزان در فرایند تدوین برنامه‌ریزی درسی و اجرای آن، انگیزه و علاقه دانش‌آموزان را در فرایند یاددهی - یادگیری افزایش دهد؛

■ برای کلاس قوانین و مقررات منعطف تدوین نماید.

۲- نقش آموزش و اطلاع‌رسانی: از

گذشته مرسوم بوده که دانش‌آموزان فکر می‌کنند معلم تنها وظیفه دارد به آن‌ها در کسب اطلاعات، دانش و مهارت مربوط به موضوع درسی کمک کند. اما امروزه معلم فردی کارشناس، خبره و آگاه فرض می‌شود که نه تنها اطلاعات را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند بلکه هم چنین:

■ به دانش‌آموزان در فهم و کسب اطلاعات، دانش و مهارت مربوط به موضوع درسی کمک می‌کند.

■ به دانش‌آموزان در تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات کمک می‌کند.

■ توجه دانش‌آموزان را نسبت به موضوع تدریس جلب می‌نماید.

■ به جای انتقال صرف اطلاعات و تلف کردن وقت دانش‌آموزان، با درگیر کردن آن‌ها در فرایند یادگیری به تعمیق یادگیری آن‌ها کمک می‌کند.

■ برای جلوگیری از بی‌نظمی در کلاس، بر



**معلم باید
دانش آموزان
را به یادگیری
مستقل تشویق
نماید**

در دانش آموزان نیز ایجاد نماید.
■ فضایی از احترام متقابل در روابط خود با دانش آموزان ایجاد نماید.

■ شیوه‌های ارتباط صحیح با دیگران و ایجاد روابط صمیمانه را بداند، سریع و آسان با دانش آموزان ارتباط برقرار نماید و جو کلاس خود را مطلوب، پرمحتوا و آماده یادگیری نگه دارد.

■ ویژگی‌های فردی و خصیصه‌های رفتاری دانش آموزان را بشناسد تا بتواند برخورد درست و مناسب با آن‌ها داشته باشد.

■ روش تدریس معلم باید با اصول و اهداف آموزش و پرورش و ویژگی‌های دانش آموزان هماهنگ باشد تا بتواند ضمن جهت دادن به فعالیت‌های آموزشی خود، شاگردان را به سوی اهداف تعلیم و تربیت هدایت نماید.

■ معلم باید در کار خود انگیزه و اعتماد به نفس داشته باشد و با دانش آموزان دلسوز و صمیمی بوده و خلاقیت آنان را افزایش دهد.

■ بر محتوای آموزشی و موضوع درسی که می‌خواهد برای دانش آموزان ارائه دهد، تسلط داشته باشد. توانایی و احاطه معلم بر محتوای درسی باعث می‌شود که دانش آموزان در فراگیری و آموزش با مشکلات کمتری مواجه شوند.

■ دانش آموزان را به مسئولیت‌پذیری و پذیرش تبعات رفتار خود تشویق کند.

■ به دانش آموزان جهت ارتقاء درک و فهم، دانش، خودآگاهی، رشد اخلاقی و توانایی ارتباط با دیگران کمک کند.

■ به دانش آموزان در درک عمیق‌تر و گسترده‌تر وقایع کمک کند.

۴. نقش تسهیل‌گر: از آنجا که بر برنامه درسی انگلستان رویکرد دانش آموزمحور حاکم است لذا به نقش معلم با دید دیگری توجه می‌شود. معلم انتقال‌دهنده صرف اطلاعات نیست. به هر میزان که وظایف، مسئولیت و آزادی بیشتری به دانش آموزان داده شود، به همان اندازه نیز لازم است نقش معلم تغییر یابد. همچنین با توجه ارزش و اهمیت بالایی که به یادگیری مسئله‌محور در این کشور داده و تغییرات ساختاری که به دنبال آن در روابط بین معلم و

دانش آموز به وجود آمده است معلم به عنوان تسهیل‌گر فرایند یاددهی - یادگیری لازم است:
■ دانش آموزان را به یادگیری مستقل تشویق نماید.

■ ماهرانه جریان آموزش و یادگیری دانش آموز را هدایت نماید.

■ ضمن مشارکت دادن دانش آموزان در فرایند یادگیری، به آن‌ها در انتخاب موضوع درسی و مواد یادگیری حق انتخاب بدهد. (مشارکت دانش آموزان در فرایند تدریس جزء استانداردهای لازم‌الاجرا در کشور انگلستان است).

■ از رهنمودها و راهنمایی‌های دقیق و مشخص استفاده کند تا شاگردان بتوانند مهارت‌های زندگی را به خوبی فراگیرند، امکان بروز رفتارهای مخل در آن‌ها کاهش یافته و زمینه بی‌انضباطی در کلاس به حداقل برسد.

■ از طریق گفتمان آزاد یا بحث در گروه‌های کوچک یا بزرگ، دانش آموز را به یادگیری ترغیب نماید.

■ از فناوری‌های آموزشی در فرایند تدریس و یاددهی و یادگیری استفاده می‌کند تا دانش آموزان مستقلاً به یادگیری بپردازد.

■ به دانش آموز در شناخت توانایی‌ها و استعدادها و تسهیل رشد آن‌ها کمک کند.

■ از یادگیری مسئله‌محور دانش آموزان در گروه‌های کوچک و بزرگ حمایت کند.

۵. تولیدکننده منابع: کتاب درسی در نظام آموزشی انگلستان وجود ندارد ولی سرفصل‌های درسی هر رشته معین شده است و کتاب‌های فراوانی توسط بخش خصوصی و مؤسسات برگزارکننده آزمون‌های استاندارد نوشته شده است. این کتاب‌ها در سطوح مختلف توانایی دانش آموزان، برای دانش آموزان، معلمان، مدیران و اولیا نوشته شده‌اند و دارای انواع متفاوتی مانند کتاب کار، کتاب مطالعه (با جواب و بدون جواب) یا دوره کردن مطالب می‌باشند. این در دسترس بودن منابع اطلاعاتی، هم به صورت نوشتاری و هم الکترونیکی (چند رسانه‌ای‌های تعاملی) کمک می‌کند تا معلم بتواند:
■ به تعمیق یادگیری دانش آموزان کمک کند؛



■ در یادگیری مسئله‌محور و دیگر رویکردهای دانش‌آموز‌محور، دانش‌آموز به یادگیری مستقل بپردازد.

■ مواد آموزشی را برای استفاده تک‌تک دانش‌آموزان در دسترس آنان قرار دهد.

■ مواد یادگیری را در قالب برنامه‌های کامپیوتری، فیلم آموزشی و غیره که می‌تواند در فرایند تدریس مورد استفاده قرار گیرد، تولید کند.

■ راهنمای شیوه‌ها و فنون مطالعه برای کمک به یادگیری دانش‌آموزان تهیه کند. این راهنما به دانش‌آموزان می‌گوید چه چیزی را باید یاد بگیرند، نتایج و اهداف یادگیری درس کدام‌ها هستند، چگونه آن‌ها شایستگی‌های لازم را کسب کنند، آیا موضوع درسی را یاد گرفته‌اند.

■ زمینه ساخت برخی از وسایل آموزشی را توسط دانش‌آموزان فراهم آورد.

■ از فناوری، اینترنت و کامپیوتر در فرایند آموزش استفاده کند.

■ از کامپیوتر برای تکمیل شیوه‌های آموزش سنتی استفاده کند

۶. نقش ارزیابی‌کننده: از آنجا که

ارزیابی از یادگیری دانش‌آموز، فرایند تدریس و آموزش کلاسی نوعی تعیین میزان پاسخگو بودن برنامه درسی به نیازهای دانش‌آموز، مدرسه و جامعه محسوب می‌شود لذا معلم لازم است:

■ شیوه‌های ارزیابی توانایی‌ها و میزان یادگیری دانش‌آموزان را بشناسد.

■ از ابزارهای مناسب برای ارزشیابی آموخته‌های دانش‌آموزان استفاده کند. به سخن دیگر از آزمون‌هایی استفاده کند که ضمن تشخیص ضعف‌های درسی دانش‌آموزان، آن‌ها را با هم مقایسه نکند.

■ روند آموزشی و پیشرفت تحصیلی فراگیرندگان را با ارزشیابی‌های مستمر آشکار سازد.

■ از طریق اجرای خود ارزیابی توسط دانش‌آموز به او در تعیین میزان موفقیت در درس و دستیابی به اهداف درس کمک کند.

■ در برنامه‌ریزی و اجرای امتحانات رسمی از دانش‌آموزان با مدرسه و شورای محلی

آموزش و پرورش همکاری نماید.
■ عملکرد دانش‌آموزان را در یک درس یا یک امتحان با یک دیدگاه همه‌جانبه بررسی کند.

■ میزان توانایی و مهارت خود در تدریس و کار با دانش‌آموزان را مورد ارزیابی قرار دهد تا از نتایج آن در تصمیم‌گیری و قضاوت آگاهانه درباره پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز استفاده نماید.
■ از دانش‌آموزان نسبت به درس و تدریس خود بازخورد بگیرد.

■ نتایج یادگیری مورد انتظار را از قبل تعیین نماید. نظام آموزش و پرورش انگلیس پیوند عمیقی بین درس و زندگی روزمره دانش‌آموزان برقرار کرده به طوری که موضوعاتی که دانش‌آموزان می‌آموزند به نوعی با زمان حال آن‌ها پیوند خورده است. آن‌ها اثر یادگیری را در زندگی روزمره خود کاملاً مشاهده و ملاحظه می‌کنند. در مدارس با پروژه‌هایی که به دانش‌آموزان داده می‌شود ارتباط ویژه‌ای بین پروژه‌های انجام شده و جامعه برقرار می‌کنند. تمامی این تحولات از طریق معلم کارآمد و حرفه‌ای امکان‌پذیر است. معلمی که نقش‌های در نظر گرفته شده برای او را به درستی اجرا نماید. تمامی نقش‌های ذکر شده برای معلم با هم در ارتباط‌اند هر کدام از این نقش‌ها نیازمند مهارت‌ها و توانایی‌های متفاوت در معلمان است.

هدف یک درس: آیا هدف برای رشد مهارت‌های یادگیری مستقل است یا توانایی‌های خاص را در او پرورش می‌دهد؟

سطح دانش‌آموز: دانش‌آموز در چه پایه تحصیلی است؟

۷. برنامه درسی و فرهنگ:

فعالیت‌های تدریس نیازمند زمان و تجربه است.

بحث درباره ارزش نقش‌های مختلف که از یک معلم انتظار می‌رود، می‌تواند از این که معلم تنها ارائه‌دهنده اطلاعات باشد، پیش‌گیری کند. معلم می‌تواند با برخورداری از نقش‌های فوق نسبت به تربیت نیروی انسانی در سطح جامعه همت گمارد و بدون شک سعادت هر جامعه بستگی مستقیم به تلاش و همت معلمان آن جامعه دارد.

* منابع

1. Norcini, John & Burch, Vanessa. (2008) The Good Teacher is More than a Lecturer, roles of the teacher, <http://www.educationinnovations.org>
2. Atherton, J.S (2006), Decio: competence, proficiency, and beyond, Retrieved June 21, from <http://www.decco.co.uk/background.expertise.htm>
3. Bain, K (2007) what makes great teachers great? The Chronicle of Higher Education, 50(31), B7, Retrieved January 13, 2007, from <http://chronicle.com>



استعدادیابی

در المپیاد ورزشی درون مدرسه‌ای

ابراهیم مقیسه

کارشناس استعدادیابی تربیت بدنی

مقدمه

متخصصان علوم ورزشی، متخصصان طب ورزشی و دبیران تربیت بدنی می‌توانند نقش مهمی در تحقق فرایند استعدادیابی ایفا نمایند.

در ورزش، پیشرفت از سطوح ابتدایی به سوی نخبگی فرایندی بسیار پیچیده است. فرایند کشف ورزشکاران با استعداد برای شرکت در یک برنامهٔ تمرینی سازماندهی شده، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که امروزه در ورزش مطرح است. استعدادیابی مفهوم تازه‌ای در ورزش نیست. در کشورهای غربی به‌طور کلی کمتر به آن پرداخته شده است، اما کشورهای اروپای شرقی از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ برنامه‌های ویژه‌ای برای شناسایی ورزشکاران مستعد داشته‌اند. برنامه‌های استعدادیابی در این کشورها شامل ارزیابی اولیه ویژگی‌های حرکتی (مهارتی)، جسمانی (پیکر سنجی) و رفتاری تعداد زیادی از کودکان و حتی تمامی دانش‌آموزان مدارس است.

بدیهی است که معیارهای استعدادیابی در هر رشتهٔ ورزشی باید خاص آن ورزش باشد. پایهٔ گزینش بر این فرض نهاده می‌شود که ویژگی‌های مورد نیاز هر ورزش می‌تواند در سنین پایین‌تر شناسایی شده و با تمرینات اختصاصی بعدی تکامل یابد. فرایند گزینش، رویکردی پیش‌رونده است که بر اساس سازگاری‌های کودکان با برنامه‌های آموزشی، تمرینی و همچنین نیازهای اجتماعی و عاطفی طراحی می‌شود. موفقیت و یا شکست در برنامهٔ استعدادیابی به وجود تعادل بین توانایی کودکان و نیازهای هر ورزش بستگی دارد.

استعدادیابی ورزشی، از نظر صاحب‌نظران علوم ورزشی، راهی منطقی، کوتاه و مقرون به صرفه برای حضور موفقیت‌آمیز

ورزشکاران در صحنه‌های ملی و بین‌المللی است. در این فرایند شناسایی و انتخاب افراد با استعدادی صورت می‌گیرد که شرایط لازم جسمانی، مهارتی و رفتاری را برای موفقیت در ورزش خاص دارا هستند. در ورزش قهرمانی، کشف افراد با استعداد در سنین پایین و سپس انتخاب، هدایت، نظارت و ارزیابی آن‌ها در صعود به بالاترین حد از مهارت، اهمیت زیادی دارد. در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، شرکت جوانان در ورزشی خاص بیشتر بر پایه سنت‌ها، آرزوها، امکانات در دسترس و علائق فردی استوار است و نیز به تبلیغات و محبوبیت عمومی آن ورزش، فشار و نظر والدین و گروه همسالان، تخصص معلمان تربیت بدنی مدارس و فراهم بودن امکانات ورزشی مورد نظر بستگی دارد، لذا مبنای علمی و از پیش طراحی‌شده‌ای وجود ندارد تا نیاز کشور به ورزشکارانی در رشته‌های مختلف برآورده شود. دستیابی به اوج عملکرد ورزشی نیازمند ورزشکارانی با ویژگی‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی متناسب، توانایی‌های حرکتی برجسته، ویژگی‌های روان‌شناختی قوی، برخورداری از سلامت کامل جسمانی و روانی، برخورداری از اندازه‌های پیکر سنجی مناسب و دارا بودن ویژگی‌های وراثتی می‌باشد. همکاری

**استعدادیابی
ورزشی، راهی
منطقی، کوتاه و
مقرون به صرفه
برای حضور
موفقیت‌آمیز
ورزشکاران در
صحنه‌های ملی و
بین‌المللی است**



تعریف استعداد یابی

از نظر مک کاری (۱۹۹۸)، استعداد، ویژگی فردی است که در یک بخش و

توانایی بالاتر از متوسط افراد جامعه را دارا می باشد.

پلتو لا (۱۹۹۲) نیز استعداد ورزشی را به معنای برخورداری از مهارت های ورزشی بالاتر از حد متوسط، مقایسه با سایر رقبای همان رده سنی، و نیز ظرفیت موفقیت در یک سطح رقابتی بالاتر می داند.

اهداف استعداد یابی ورزشی

۱. افراد به سمت رشته هایی هدایت می شوند که از نظر جسمانی، فیزیولوژیکی و روانی برای آنها

مناسب تر است.

۲. با استعداد یابی، افراد ورزشکار نتایج بهتری به دست می آورند و این مانع از سرخوردگی آنها به عدم موفقیت و در نتیجه سرخوردگی آنها می شود؛ در نتیجه از تمرینات و مشارکت در آن رشته ورزشی بیشتر لذت می برند و بیشتر علاقه مند می شوند.

۳. افراد جذب مربیان کارآمد تیم های بزرگ و مهم می شوند و بعضاً از خدمات روان شناسان ورزشی برخوردار می گردند.

۴. سلامت جسمانی و عمومی افراد بیشتر تضمین می شود.

۵. به سبب شناسایی صحیح افراد، تعداد ورزشکاران و عملکرد مفید ورزش قهرمانی افزایش می یابد.

بسیاری از ورزشکاران جوان فرصت هایی را برای افزایش توانایی خود یا رشد و رسیدن به سطح یک ورزشکار خوب به دست می آورند و به ورزشی که می توانند در آن به شکوفایی برسند هدایت می شوند.

روش های استعداد یابی

در ورزش، دو روش اصلی برای انتخاب و شناسایی ورزشکاران مستعد وجود دارد:

الف. روش طبیعی

یا غیر منظم: این روش راه طبیعی پیشرفت ورزشکار در یک رشته ورزشی است. فرض بر این است که ورزشکار در نتیجه تأثیرات موضعی و مقطعی به یک رشته ورزشی روی می آورد. با این حال، پیشرفت تدریجی در اجراهای ورزشی ورزشکارانی که به طریق انتخاب طبیعی برگزیده شده اند، به مستعد بودن یا نبودن آنها در رشته ورزشی مربوط بستگی دارد. اغلب اتفاق می افتد که پیشرفت و تکامل اجراهای ورزشی ورزشکار، به دلیل انتخاب نادرست رشته ورزشی، بسیار کند انجام می شود.

در استعداد یابی ورزشی، افراد به سمت رشته هایی هدایت می شوند که از نظر جسمانی، فیزیولوژیکی و روانی برای آنها مناسب تر است

ب. روش علمی یا منظم : در این روش با انجام آزمون‌ها و آزمایش‌های علمی توسط متخصصان و کارشناسان علوم ورزشی، افراد با استعداد به‌طور علمی شناسایی و به سمت رشته ورزشی مناسب راهنمایی می‌شوند. کسانی که به‌طور علمی انتخاب می‌شوند در مقایسه با ورزشکارانی که از طریق روش طبیعی انتخاب می‌گردند، برای رسیدن به اجراهای ورزشی بهینه و ماهرانه به زمان کمتری نیاز دارند. در رشته‌هایی که قد و وزن امتیاز محسوب می‌شود (مانند: بسکتبال، والیبال، فوتبال، قایقرانی، پرتاب‌ها و غیره) انتخاب به روش علمی باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد. به همین ترتیب، این امر در مورد رشته‌هایی که در آن‌ها سرعت، زمان عکس‌العمل، سازگاری و قدرت تعیین‌کننده است نیز صدق می‌کند (مانند: دوهای سریع، جودو و هاکی، پرش‌ها و غیره).

مراحل شناسایی

دانش‌آموزان از نظر کیفیت ورزشی به سطوح مبتدی، نیمه پیشرفته و پیشرفته تقسیم می‌شوند،

به نحوی که اجرای المپیادهای ورزشی درون مدرسه‌ای، ساعت درس تربیت بدنی و مسابقات ورزشی زمینه مناسبی را برای شناسایی استعدادها حاصل خواهد نمود.

الف. مسابقات ورزشی: حضور دانش‌آموزان در مسابقات ورزشی رشته‌های مختلف، یکی از راه‌های شناسایی استعدادهای ورزشی آنان است. معمولاً برگزاری مسابقات با حضور عوامل فنی و اجرایی برگزار می‌شود. دانش‌آموزان شرکت‌کننده در طول اجرای مسابقات، مهارت‌های ورزشی و آمادگی جسمانی خود را به نمایش می‌گذارند، بنابراین عوامل فنی می‌توانند افراد مستعد را شناسایی کنند و آن‌ها را به تیم‌ها و باشگاه‌های رشته ورزشی مربوطه هدایت و راهنمایی نمایند.

ب. ساعات درس تربیت بدنی: معلم و دبیر درس تربیت بدنی، با شناخت نسبی که از دانش‌آموزان خود در ساعت درس تربیت بدنی به دست می‌آورد و نیز با جمع‌آوری اطلاعات فردی راجع به او، همچنین، میزان علاقه‌مندی دانش‌آموز به رشته یا رشته‌های ورزشی و... او را به مجتمع‌های آموزشی- ورزشی آموزش و پرورش، هیئت‌های ورزشی، تیم‌ها و باشگاه‌های ورزشی معرفی می‌کند.

ج. المپیاد ورزشی درون مدرسه‌ای: با توجه به سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش و در راستای شناسایی و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان، المپیاد ورزشی درون مدرسه‌ای، زمینه و بستری برای استعدادیابی دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف ورزشی است. شناسایی مربیان و فعالان ورزشی توانا، غنی‌سازی اوقات فراغت آینده‌سازان میهن اسلامی، ایجاد محیطی شاد و با نشاط برای دانش‌آموزان، توجه جدی به سلامت و تحرک و پویایی نوجوانان و جوانان و نقطه آغازی برای نهادینه کردن ورزش مدارس در همین راستا صورت می‌گیرد. استعدادهای ورزشی در مدارس رشد می‌کند و با اجرای المپیادهای ورزشی درون مدرسه‌ای، زنجیره استعدادیابی با حمایت سایر دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی متصل می‌شود. با اجرای طرح المپیاد

فواید

استعدادیابی

۱. زمان لازم را برای رسیدن به اجراهای ورزشی بهتر، توسط ورزشکاران برگزیده، کاهش می‌دهد؛
۲. توانایی شرکت در مسابقه و نیز تعداد ورزشکارانی را که به اجراهای ورزشی بهتر دست می‌یابند افزایش می‌دهد؛
۳. تیم‌ها هماهنگ می‌شوند و پایه رشته‌های ورزشی ارتقا می‌یابد؛
۴. کاربرد تمرینات علمی را میسر می‌سازد و متخصصان و کارشناسان علوم ورزشی با انگیزه بیشتری کار خود را ادامه خواهند داد؛
۵. موجب صرفه‌جویی در سرمایه‌گذاری می‌شود؛
۶. افراد به سمت رشته‌های متناسب از نظر جسمانی و روانی هدایت می‌شوند؛
۷. ارتقای بهره‌وری ورزش قهرمانی (به سبب شناسایی صحیح افراد را همراه دارد و، عمر مفید ورزش قهرمانی نیز افزایش می‌یابد.

معیارهای

استعدادیابی

بدیهی است که استعدادیابی به معیارهای ویژه‌ای نیاز دارد. این معیارها عبارتند از:

۱. بهداشت (سلامت جسمانی)
۲. توانایی بیومتریکی
۳. وراثت
۴. تسهیلات و امکانات ورزشی و شرایط آب و هوایی
۵. وجود متخصص یا میزان آگاهی و دانش مربی در استعدادیابی ورزشی

حضور دانش‌آموزان در مسابقات ورزشی یکی از راه‌های شناسایی استعدادهای ورزشی آنان است



نتیجه‌گیری

استعدادیابی ورزشی از نظر صاحب‌نظران علوم ورزشی راهی منطقی، کوتاه و مقرون به‌صرفه برای حضور موفقیت‌آمیز ورزشکاران در صحنه‌های ملی و بین‌المللی است. این فرایند نیازمند شناسایی و انتخاب افراد با استعدادی است که شرایط لازم جسمانی، مهارتی و رفتاری را برای موفقیت در ورزش خاص دارا باشند. کشف افراد با استعداد و انتخاب آن‌ها در سنین پایین و سپس هدایت، نظارت و ارزیابی آن‌ها در صعود به بالاترین حد از مهارت، اهمیت زیادی دارد. در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، شرکت جوانان در ورزشی خاص بیشتر بر پایه سنت‌ها، آرزوها، امکانات در دسترس و علایق فردی استوار است و نیز به تبلیغات و محبوبیت عمومی آن ورزش، فشار و نظر والدین و گروه همسالان، تخصص معلمان تربیت‌بدنی مدارس و فراهم بودن امکانات ورزشی مورد نظر بستگی دارد. لیکن مبنای علمی و از پیش طراحی شده‌ای وجود ندارد تا نیاز کشور به ورزشکارانی در رشته‌های مختلف برآورده شود. دستیابی به اوج عملکرد ورزشی نیازمند ورزشکارانی با ویژگی‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی مناسب، توانایی‌های حرکتی برجسته، ویژگی‌های روان‌شناختی قوی، برخورداری از سلامت کامل جسمانی و روانی، برخورداری از اندازه‌های پیکر سنجی مناسب و دارا بودن ویژگی‌های وراثتی برجسته می‌باشد.

با توجه به تعاریف استعدادیابی و تعیین اهداف و نیز روش مناسب استعدادیابی با لحاظ نمودن شرایط، امکانات، نیروها و مد نظر قرار دادن معیارها در استعدادیابی ورزشی، فواید بسیار مطلوب و نتایج مناسب‌تری حاصل خواهد شد. در مجموع با در نظر گرفتن ساعت درس تربیت بدنی، مسابقات ورزشی مناطق/شهرستان‌ها و استان‌ها و اجرای المپیک ورزشی درون مدرسه‌ای در مدارس کشور، طرح هدایت و پرورش استعدادهای ورزشی دانش‌آموزان پیشنهاد شده است. هر چند اشکالاتی از نظر علمی و عملی دارد و در حین اجرا بیشتر مشخص خواهد شد ولی در حال حاضر می‌تواند یکی از روش‌های مناسب و قابل اجرا باشد.

ورزشی درون مدرسه‌ای هریک از مدارس، همانند یک مرکز آموزشی-ورزشی در امر شناسایی استعدادهای ورزشی نقش بی‌نظیری ایفا می‌نمایند و با معکوس نمودن هرم توجه ویژه رویدادهای ورزشی به سمت دانش‌آموزان، اهمیت دادن به ورزش همگانی و عمومیت بخشی ورزش کشور، راه‌اندازی نهضت داوطلبی، توسعه مشارکت اولیا، فرهنگیان، دانش‌آموزان، برگزاری ساده و به دور از تجمعات و کم هزینه رویدادهای المپیک ورزشی درون مدرسه‌ای را محقق خواهد کرد. المپیک ورزشی درون مدرسه‌ای، علاوه بر کمک به استعدادیابی و پرورش استعدادهای ورزشی دانش‌آموزان، می‌تواند بستر ساز پیشرفت تحصیلی و رشد و تکامل شخصیتی آنان باشد. مهم‌ترین نکته برای والدین، اولیای مدارس و به‌خصوص معلمان و دبیران تربیت بدنی این است که به‌طور مثبت تمایل دانش‌آموزان را به ورزش زیاد کنند و بدانند که هر فعالیت بدنی برای فرد خاصی مناسب است، و لذا باید با در نظر گرفتن مشخصات، سن، توانایی جسمانی، مراحل پیشرفت و میزان علاقه دانش‌آموزان، انجام مناسب‌ترین فعالیت بدنی را به آن‌ها توصیه کنند. دانش‌آموزان مستعد هر رشته ورزشی، توسط دبیران تربیت بدنی، برای ثبت نام به نزدیک‌ترین کانون ورزشی درون مدرسه‌ای رشته ورزشی مرتبط معرفی می‌شوند. پدیده‌ای است پس از حضور دانش‌آموزان در کانون‌های ورزشی درون مدرسه‌ای و کسب توانایی‌های لازم، دانش‌آموزان برتر کانون درون مدرسه‌ای به کانون‌های ورزشی برون مدرسه‌ای معرفی می‌شوند. بهترین دانش‌آموزان کانون‌های برون مدرسه‌ای توسط مربی به کانون‌های ورزشی ویژه، که به صورت مشترک توسط هیئت‌های ورزشی و تربیت بدنی آموزش و پرورش تشکیل می‌شود، معرفی خواهند شد.

* منابع

۱. ابراهیم، خسرو. حلاجی، محسن. (۱۳۸۹). آشنایی با مبانی و فرایند استعدادیابی ورزشی ویرایش جدید. چاپ اول، تهران، بامداد کتاب.
۲. براون، جیم. (۱۳۹۰). استعدادیابی در ورزش: نحوه شناسایی و رشد ورزشکاران برجسته. ترجمه سعید ارشم و الهام رادنی، چاپ اول، تهران، نشر علم و حرکت.
۳. چوبینه، سیروس و همکاران (۱۳۸۵). معیارهای سنجش استعدادیابی در ورزش ایران، نسخه ۲۵۷۷، WWW.afarinesh-daily.com
۴. رجایی، حمید. استعدادیابی در ورزش، نشریه آموزش رشد تربیت بدنی. ۱۳۸۴. دوره ۸، شماره: ۱.

از دل به دل

زیر نظر: سعیده اصلاحی

یا رب از عرفان مرا پیمانه‌ای سرشار ده
چشم بینا، جان آگاه و دلی بیدار ده
هر سر موی حواس من به راهی می‌رود
این پریشان سیر را در بزم وحدت، بار ده
مدتی «گفتار بی‌کردار» کردی مرحمت
روزگاری هم به من «کردار بی‌گفتار» ده
صائب تبریزی

هر لحظه زندگی یک «نقطه شروع» است. آن‌چه هست فقط دگرگونی و چرخش تجربه‌هاست؛ نقطه اقتدار در لحظه «حال» است و هر لحظه همواره سرشار از طراوت و تازگی است.

روایای بزرگ کودکان باش تا برای چیدن سیب لبخندت با هم رقابت کنند، «توجه»، «تعریف» و «تشویق»، کلیدهای تسخیر دل‌های کودکان‌اند. این تقویت‌کننده‌های مثبت، روح دانش‌آموزان را، شبیه براده‌های آهن‌ربا، به سمت مرکز پرکششی به نام «معلم» جذب می‌کنند؛ به سمت تو که نقطه تمرکز خوبی‌ها و روشنایی‌هایی، پس‌بکوش تا خدای کلاست باشی، مقررات سازنده و قابل اجرا وضع کنی، بر دل و روح دانش‌آموزانت حکم برائی و آنان را به خویش، مؤمن سازی.

چون چنین خواهی خدا خواهد چنین می‌دهد حق آرزوی متقین

زین سبب بر انبیا رنج و شکست
از همه خلق جهان افزون‌تر است
که بالای دوست، تطهیر شماست
علم او بالای تدبیر شماست

(مولانا) مثنوی معنوی

«و خدایی که در این نزدیکی ست...»

مردی مؤمن و دانشمند در باغی سرسبز نشسته بود و با چشم بسته غرق تفکر در عظمت خدا بود. عابری کم‌خرد به او رسید و گفت: «چرا خوابیده‌ای ای مرد! چشم باز کن تا نشانه‌های لطف خداوند را در اطرافت تماشا کنی»

دانشمند مؤمن سر برآورد و گفت: «هر آنچه زیباییست در وجود ماست و زیبایی‌های دنیا انعکاس درون ماست؛ مثل تصویر باغی که در آب افتاده است».

پس به صورت، عالم اصغر تویی

پس به معنا، عالم اکبر تویی

ای ضیاءالحق تو دیدی حال او

حق نمودت پاسخ افعال او

منگر از چشم خودت آن خوب را

بین به چشم طالبان، مطلوب را

پس یقین در عقل هر داننده‌ای است

اینکه با جنبنده جنباننده‌ای است

مثنوی معنوی، دفتر چهارم



روزنه‌ای رو به دانایی تربیت سالم در خانه

مؤلف: جین نلسن

مترجم: محمد جواد فرشچی - ریحانه ایزدی
انتشارات سازگار - چاپ دوم

ما معتقدیم که هیچ کس [چیز] کامل نیست، اما مؤلف این کتاب به شیوه‌ای قابل فهم توصیف می‌کند که چگونه می‌توانیم ارتباط تقریباً کاملی با کودکانمان داشته باشیم. (از مقدمه کتاب)

امروزه بسیاری از والدین و معلمان احساس ناکامی می‌کنند زیرا بچه‌ها دیگر به شیوه‌ای که در روزگاران خوش گذشته رایج بود رفتار نمی‌کنند. چه اتفاقی افتاده؟ چرا بچه‌های امروز آن مسئولیت و انگیزشی را که بین بچه‌های قدیم متداول بود، در خود پرورش نمی‌دهند؟

طی سال‌های گذشته، تغییرات بسیار مهمی در جامعه رخ داده است که می‌تواند تفاوت‌های کودکان امروزی را با گذشته توجیه کند.

اولین تغییر مهم این است که دیگر بزرگسالان برای بچه‌ها، الگوی فرمان‌برداری نیستند. زیرا بزرگسالان نیز خودشان به شیوه گذشته عمل نمی‌کنند. امروزه عقیده به اینکه «پدر» حرف آخر را می‌زند زیر سؤال رفته است.

تغییر مهم دیگر این است که بچه‌ها رغبت کمتری برای یادگیری و مسئولیت‌پذیری و تقویت انگیزه دارند. زیرا بسیاری از ما دیگر به بچه‌ها به‌عنوان کمک‌خرج و نان‌آور خانه نیازمند نیستیم، در عوض برای اثبات محبت خود به آن‌ها، چیزهای بسیاری به آن‌ها می‌دهیم بدون اینکه خودشان هیچ‌گونه تلاش یا سرمایه‌گذاری کرده باشند و این موقعیت آن‌ها را بر توقع می‌کند. بسیاری از والدین فکر می‌کنند پدر و مادر خوب کسی است که فرزندش را از رویارویی با هر غم و ناامیدی حفظ می‌کند به همین دلیل بیش از حد از فرزندانشان خود مراقبت می‌کنند به این ترتیب فرصت پرورش ایمان به توانایی‌های خود را، که برای مقابله با فراز و نشیب‌های زندگی بسیار ضروری است، از آنان سلب می‌کنند. ما اغلب به بچه‌ها این فرصت را نمی‌دهیم که خودشان به شیوه‌های معنادار و با همکاری‌های مسئولانه، حس تعلق داشتن و مهم بودن را تجربه کنند، اما، در عین حال، به‌خاطر نداشتن حس مسئولیت از آن‌ها شکایت و انتقاد می‌کنیم.

در کتاب موردنظر، مؤلف طی ده فصل، رویکرد تربیت سالم، مفاهیم بنیادی و پیامدهای منطقی و تکیه بر راه‌حل‌های مؤثر را بررسی می‌کند تا توضیح دهد چگونه شخصیت شما بر شخصیت فرزندانتان تأثیر می‌گذارد.

مطالعه این کتاب مفید و کاربردی را به شما معلمان و والدین گران قدر توصیه می‌کنیم.

ترانه‌های تنهایی

ما همه در جست‌وجوی یک حقیقت هستیم و به‌سوی خرد الهی جذب می‌شویم، می‌خواهیم بدانیم که کیستیم؟ چیستیم؟ و هدف از زندگی چیست؟

سال بلو

اگر هر روز خود را آن‌طور که دوست داریم بگذرانیم، می‌توانیم به تنها پاسخ درست این سؤال دسترسی پیدا کنیم: «هدف زندگی عبارت است از: دوست داشتن و عشق ورزیدن»

هارولد کوشنر

قلب وسیع و بی‌حدومرز خود را به روی تمامی موجودات بگشاید.

سوتا نیپاتا

عشق ورزیدن، عالی اما دشوار است. عاشق دیگران بودن یک امتحان الهی است. هر انسان با مهر و عطوفت به دیگران، احساس ترس و تنهایی را از خود دور می‌سازد.

پس در کلاس مهرورزی‌ات

با اشتیاق نزدیک شو

با مهر ببین

و با عشق بیاموز...

راینر ماریا ریلکه

الهی

الهی من به‌جز عشقت نجویم

به غیر از راه تو راهی نیویم

تو معبود منی ای خالق خلق

تو، ای در آفرینش رازق خلق

خداوند تو را من در نمازم

به درگاه تو در راز و نیازم

خداوند تو رحمان و رحیمی

به کار خلق خود تو بهتری

کلامت را نمودی یاور من

که شد عشق و طریقت باور من

خدایا من به‌جز مهرت نجویم

به‌جز عشق تو من عشقی نیویم

شاعر: محمد هاشم عرب



قانون جاذبه

راه‌های برقراری ارتباط صحیح! با دانش آموز

رویا صدر
تصویرگر: ابوالفضل محترمی

↑ ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «هر انسانی جایز‌الخطاست، به‌جز دانش‌آموز که کوچک‌ترین خطایش پذیرفته نیست...» وقتی از دانش‌آموزی درس می‌پرسید، از کوچک‌ترین اشتباهش نگذرید؛ در همان کلاس، اشتباه او را به رخش بکشید و بزرگش کنید تا باورش شود که موجود پراشتباهی است و در نتیجه عزت نفسش را حتی برای جم خوردن از دست بدهد! اگر باخبر شدید که کار اشتباهی انجام داده است، باز جلوی بچه‌های دیگر، کار او را به رخش بکشید و او را مستقیماً توبیخ کنید. این طوری خجالت می‌کشد و تا عمر دارد سراغ هیچ کار خلافی نمی‌رود. مورد داشته‌ایم که دانش‌آموزی وقتی جلوی دیگران تحقیر شده، رفته نشسته زیر درخت و دوباره قانون جاذبه را کشف کرده!

از زمان شکل‌گیری اولین کلاس‌های درس تا امروز، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی معلمان چگونگی برقراری ارتباط صحیح با دانش‌آموزان بوده است. این دل‌مشغولی با دغدغه‌های مهمی چون اجاره‌خانه و فیش حقوقی و افزایش نرخ کرایه تاکسی و... برابری می‌کرده است. شما معلم گرامی نیز باید از همان ابتدا به فکر راهکارهای برقراری ارتباط صحیح باشید تا در ارتقای سطح علم در دنیا سهیم شوید. برخی از این راهکارها عبارتند از:

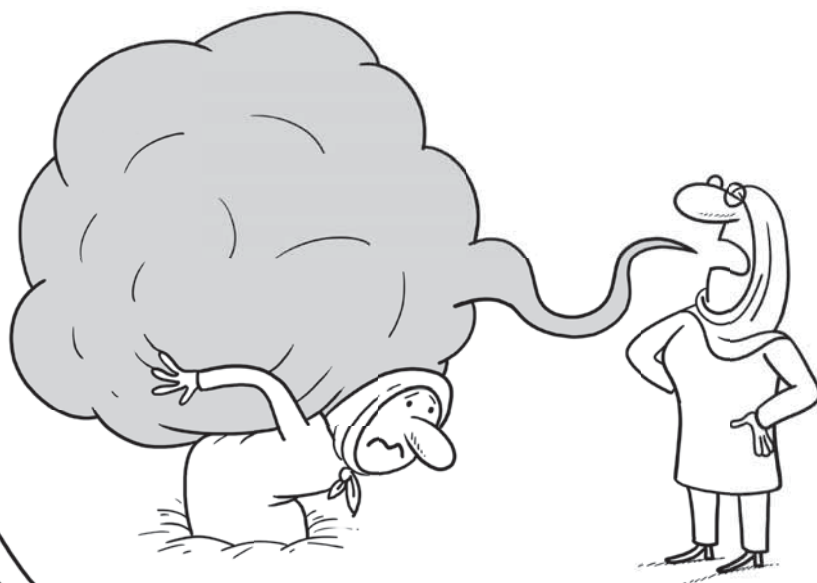


← اگر احساس کردید دانش‌آموزی می‌خواهد خدای ناکرده سر کلاس نظری بدهد سخنش را قطع کنید و به او تذکر دهید که این قدر بی‌ربط نگویید.



↑ متکلم وحده باشید و به دانش آموز کمتر فرصت سؤال کردن بدهید.

→ در صورتی که از سوی دانش آموزی با سؤال مواجه شدید آن قدر آسمان-ریسمان بیافید که پشیمان شود و پشت دستش را داغ کند که دیگر چنین عمل ناپسندی را مرتکب نشود.



← اگر این دانش آموز باز هم یکدنگی به خرج داد و با وقاحت هر چه تمام تر از شما سؤال پرسید، سمت و مسیر پاسخ را به جایی هدایت کنید که بر آن تسلط دارید. مثلاً اگر، در درس علوم، بر بحث «گرانیه» تسلط نداشتید آن را به «روغن پالم» ربط بدهید که این روزها همه در زمینه اش متخصص و با عوارضش آشنا شده اند.

جایگاه، ساختار و کارکردهای
انجمن اولیا و مربیان

ما برای وصل کردن آمدیم

احمد مختاریان

سوم اینکه از ابزارهای کافی و نیرومند نیز برخوردار نیستند. معلمان عاقل و مسئولان پرتلاش مدارس نیز به روشنی می‌دانند که اولاً زمان کافی برای تأمین اهداف در اختیار ندارند و دوم اینکه مسئولیت قانونی و الهی تربیت نسل جدید بر عهده خانواده است و سوم اینکه هرگز نخواهند توانست جانشین خانواده دانش‌آموزان خود باشند. با توجه به مطالب فوق ترکیب شدن مدرسه و خانواده می‌تواند مجموعه‌ای از تجربه، دانش، ابزار کافی، زمان مناسب و محیط مؤثر را فراهم آورد. مدرسه بدون ارتباط با خانواده و خانواده بدون ارتباط با مدرسه مانند باغبانی است که با باغ خود ارتباط ندارد. با توجه به مطالب فوق می‌توان جایگاه «اجتماع خانواده و مدرسه» را که به آن «انجمن اولیا و مربیان» گفته می‌شود به خوبی و روشنی درک نمود.

در این مقاله به بررسی جایگاه، ساختار و کارکردهای یکی دیگر از ارکان مدرسه به نام **انجمن اولیا و مربیان** می‌پردازیم.

مدرسه محل تلاقی معلمان و دانش‌آموزان است. بدیهی است که هر دانش‌آموزی دارای خانواده می‌باشد. به همان اندازه که مدرسه در رقم زدن آینده هر نسل از جامعه مؤثر است خانواده نیز تأثیرگذار است. از آنجا که به لحاظ نظری و عقلی، اهداف خانواده، برای آینده نسل خود، با اهداف مدرسه منطبق و هم‌راستاست، ضرورت وجود رابطه میان این دو رکن کاملاً آشکار است. نکته بسیار مهم در این بحث این است که نقطه اشتراک خانواده با مدرسه در این است که هر دو در رسانیدن نسل جدید به اهداف خود، به دلیل داشتن نقص، از ناتوانی نسبی و نه مطلق برخوردارند. ضمناً همین نقطه اشتراک، می‌تواند نقطه انفصال مهمی میان رفتارهای خانواده و مدرسه نسبت به یکدیگر باشد. مهم‌ترین کاستی و ناتوانی خانواده در یاری رساندن به نسل نو در راستای تأمین اهداف تعیین شده، نداشتن دانش و تجربه کافی است. پدران و مادران فرهیخته و دانا به خوبی می‌دانند که: اولاً تعداد فرزندان آن‌ها برای تجربه‌اندوزی و اجرای آن اندک است و دوم اینکه تعداد پدران و مادرانی که دارای دانش کافی و تخصص لازم برای رساندن فرزندان به هدف‌ها باشند بسیار اندک است و

شرح وظایف

پانزده وظیفه برای انجمن مقرر گردیده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱ تأمین مشارکت فکری، فرهنگی، عاطفی و آموزشی اولیا در راستای هماهنگ شدن هرچه بیشتر خانه و مدرسه

نکته مهم در این وظیفه آن است که دو رکن خانه و مدرسه با یکدیگر همسو شوند نه اینکه خانه با مدرسه هماهنگ گردد و یا برعکس، مدرسه با خانه هم‌جهت شود.

۲ برنامه‌ریزی و تشکیل جلسات عمومی اولیای دانش‌آموزان

این مطلب گویای آن است که می‌بایست برخی از جلسات عمومی اولیا از سوی انجمن تشکیل گردد. متأسفانه کمتر دیده شده است که جلسات عمومی اولیا به دعوت انجمن تشکیل گردد. هرچند این وظیفه به گونه‌ای ابهام‌آمیز مطرح گردیده است، اما رخدادهای آن از سوی انجمن‌های مدارس کشور می‌تواند سنت و سیره این جلسات را پی‌ریزی نماید.

انجمن اولیا و مربیان

در آیین نامه اجرایی مدارس، سومین رکن مدرسه انجمن اولیا و مربیان دانسته شده و درباره آن در ماده ۱۴ چنین آمده است: به منظور تقویت همکاری و مشارکت اولیای دانش‌آموزان برای کمک به ارتقای کیفیت فعالیت‌های آموزشی و پرورشی و گسترش ارتباط دو کانون مقدس خانه و مدرسه، انجمن اولیا و مربیان تشکیل می‌شود. با توجه به محتوای ماده فوق می‌توان نتیجه گرفت که:

- ❖ هدف اصلی از تشکیل انجمن اولیا و مربیان، تقویت همکاری خانه و مدرسه و گسترش روابط میان آن دو است.
- ❖ محدوده فعالیت انجمن در دو حوزه آموزش و پرورش است.

ساختار انجمن اولیا و مربیان

هر انجمن از ترکیب زیر برخوردار است:

الف مدیر مدرسه؛

ب یکی از معاونان به انتخاب مدیر؛

ج نماینده شورای دبیران؛

د معاون پرورشی یا یکی از مربیان تربیتی؛

ه منتخبین اولیای دانش‌آموزان

علاوه بر ترکیب فوق، هرگاه مدیر مدرسه لازم بداند می‌تواند از افراد صاحب‌نظر برای حضور در انجمن دعوت به عمل آورد.



۳ تشکیل

جلسات آموزش خانواده؛

۴ همکاری و مشارکت با شورای

معلمان در برگزاری کلاس‌های فوق برنامه

کلاس فوق برنامه کلاسی است که محتوای آن متفاوت با محتوای مطالب درسی ولی هم‌راستا با اهداف آموزشی و پرورشی است.

۵ همکاری و مشارکت در قدردانی از کارکنان، اولیا و دانش‌آموزان با رعایت مقررات؛

۶ جلب همکاری کلیه افرادی که می‌توانند

در ارتقای فعالیت‌های مدرسه مؤثر باشند

نظارت بر اخذ کمک‌های مردمی با رعایت مقررات. این وظیفه باعث می‌شود تا مدرسه برای رفع نیازهای خود به انجمن اتکا پیدا کند.

۸ انجام وظایف مالی مرتبط با مدرسه

این وظیفه خود دارای زیرشاخه‌هایی به شرح زیر است: اولین قدم برای انجام این وظیفه تشکیل «شورای مالی مدرسه» است. این شورا از مدیر مدرسه، رئیس انجمن اولیا و مربیان و نماینده شورای معلمان تشکیل می‌شود. از آنجا که این شورا فقط سه عضو دارد، لذا می‌بایست قبل از تشکیل آن، نماینده شورای معلمان در این شورا از سوی شورای معلمان معین شده باشد. این شورا در اولین جلسه انجمن شکل می‌گیرد. به همین دلیل در اولین جلسه انجمن می‌بایست دو کار صورت گیرد: نخست انتخاب رئیس انجمن و دوم تشکیل شورای مالی مدرسه.

وجوه دریافتی مدرسه عبارتند از: کمک‌های مردمی، وجوه حاصل از خدمات فوق برنامه، سرانه دانش‌آموزان و کمک‌های شوراها، آموزش و پرورش. هزینه وجوه فوق زیر نظر انجمن از طریق شورای مالی انجام می‌شود.

۹ بررسی و تصمیم در باره سرویس رفت و آمد دانش‌آموزان

یکی از قسمت‌هایی که مورد غفلت انجمن اولیا و مربیان در بسیاری از مدارس قرار گرفته است، سرویس رفت و آمد دانش‌آموزان است. هیچ‌یک از مدارس سراسر کشور و به‌ویژه مدیران، هیچ‌گونه وظیفه قانونی و اخلاقی نسبت به تأمین سرویس رفت و آمد دانش‌آموزان بر عهده ندارند. به‌نظر می‌رسد این کار فقط بر عهده انجمن است و نباید این امر بر عهده بخش‌های دیگر مدرسه قرار گیرد. هیچ‌یک از

مسئولان

مدرسه نمی‌بایست خود

را در این کار وارد نمایند. رفت و آمد دانش‌آموزان صرفاً بر عهده اولیای آنان است و نباید بر مسئولان مدرسه تحمیل شود. گاهی مدیر، یا یکی از معاونان مدرسه، آنچنان به این امر اهتمام می‌ورزد که گویی این وظیفه بر دوش وی نهاده شده است. سرویس مدرسه از امور فوق برنامه نیست. بهتر است انعقاد قرارداد با رانندگان و پرداخت حق الزحمه و رسیدگی به نظم و رفتار آنان به واسطه انجمن و بدون دخالت مستقیم دیگر ارکان مدرسه صورت گیرد.

۱۰ انتخاب نماینده برای شرکت در شورای

مدرسه

ذکر این مطلب ضروری است که انجمن‌های اولیا و مربیان سراسر کشور زیرمجموعه «انجمن مرکزی اولیا و مربیان» هستند و می‌بایست به بخشنامه‌های صادره از سوی انجمن مرکزی عمل نمایند.

پیشنهاد

در پایان پیشنهاد می‌نماید: «انجمن مرکزی اولیا و مربیان» فعالیت خود را در دو زمینه تقویت نماید:

اولاً: نسبت به معرفی خود به خانواده‌های دانش‌آموزان اهتمام بیشتری داشته باشد. مثلاً پیش از آغاز ایام ثبت‌نام دانش‌آموزان از طریق روزنامه‌ها، صدا و سیما، انتشار بروشور و توزیع آن در مدارس، درخواست ملاقات و ارائه ارشادات از سوی مقام معظم رهبری و یا رئیس‌جمهور می‌توان اطلاعات لازم را به خانواده‌ها انتقال داد.

ثانیاً: ارتباط خود را با انجمن‌های موجود در مدارس به‌طور ملموس، محسوس و مؤثر گسترش دهد.

نوشتن

مهارتی برای همه رشته‌ها

تبیین نگرش میان‌رشته‌ای آموزش مهارت نوشتن

گزارش: اسدالله مشایخی

عکس: اعظم لاریجانی

دچار آنفلوآنزای نوشتن شده‌ایم

سیس دکتر محمود امانی طهرانی،

مدیر کل دفتر تألیف کتاب‌های

درسی ابتدایی و متوسطه نظری،



ضمن قدردانی از برگزارکنندگان این همایش، سخنان خود را با استناد به آیاتی از قرآن کریم شروع کرد و معجزه پیامبر اسلام را که قرآن است، بیان کرد و با اشاره به سوگند قرآن به قلم و نوشتن گفت: بحث نوشتن که بحث این جلسه است، از جنس همان قسم مقدس است که مسیر مراوده اندیشه‌ها را باز می‌کند. ما در سازمان هیچ نقشه‌ای برای نوشتن نداشتیم اما امروز به تمام ابعاد نوشتن می‌اندیشیم و تلاش می‌کنیم مسیرهای تازه‌ای بگشاییم.

«خارج کردن مهارت نوشتن از محدوده خاص یک حوزه و تسری آن به دیگر حوزه‌های درسی» بخش بعدی سخنان دکتر امانی طهرانی بود. وی تأکید کرد: امروز به انواع نوشتن‌ها نیازمندیم، از موضوعات علمی و اندیشه‌ای تا روزنامه‌نگاری و...

در ادامه، دکتر امانی، شایسته‌سالاری را مدل جدید هدف‌گذاری معرفی کرد و گفت: شایستگی یعنی توانایی همراه با تسلط که موقعیت یادگیری را در همه درس‌ها فراهم می‌کند.

وی نوشتن را بسیار مهم دانست و گفت: عمده مسائل با نوشتن است. پس باید روی این موضوع مهارتی تمرکز کنیم و وقت بگذاریم. نوشتن باید از فقط ادبی و انشایی بودن خارج شود. آخرین نکته‌ای که دکتر امانی به آن پرداخت،

همایش «تبیین نگرش میان‌رشته‌ای آموزش مهارت نوشتن در برنامه‌ریزی درسی» توسط گروه زبان و ادب فارسی دفتر برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی برگزار شد. هدف همایش تقویت مهارت‌های نوشتن میان دانش‌آموزان بود. این همایش چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۹۳ و با حضور کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار گردید.

دکتر اکبری نخستین سخنران همایش بود. وی برنامه‌هایش را با سه کلیدواژه رویکرد میان‌رشته‌ای، مهارت نوشتن و برنامه‌ریزی درسی معرفی کرد. دکتر اکبری به پیشینه برنامه همایش اشاره کرد و گفت: زمانی که کار تألیف کتاب مهارت‌های نوشتاری را شروع کردیم، کتاب‌های زیادی درباره مهارت‌های نوشتن خواندیم، چه داخلی و چه خارجی. پیشینه ۹۰ ساله کشور خودمان را هم مطالعه کردیم و هرچه پیش‌تر آمدیم، در ذهن‌مان ایستگاه‌هایی برای اندیشیدن ایجاد شد. یکی از پرسش‌ها این است که چگونه می‌توان آموزش نوشتن را در دیگر درس‌ها انجام داد؟

وی از شاخصه‌های تخصصی یاد کرد و با اشاره به «وحدت علوم» که دارای مبنای نظری است، گفت: ممکن است اشاره به «وحدت علوم» ذهن شما را متوجه عرفان کند، اما مقصود من این است که همه شاخه‌های علوم برای فربه ساختن ذهن می‌کوشند.

دکتر اکبری با بیان اینکه زبان فارسی دو نمود آشکار دارد که گفتار و نوشتار است، به طرح این پرسش پرداخت که: «اگر نوشتن کمک به گسترش علوم است، نگرش میان‌رشته‌ای به نوشتن میان برنامه‌های درسی چقدر اهمیت دارد؟»



کتاب‌های ریاضی خواستار جایگزینی واژه‌های آشنا و نگارش مناسب با ذائقه دانش آموز شد.

نوشتن، مهارت بی‌سقف

خانم دکتر شهین نعمت‌زاده نوشتن را جزو علوم شناختی معرفی کرد و درباره تفاوت‌های نوشتن و یادگیری گفت: نوشتن عادت تولیدی است. خواندن و گوش دادن، ادراکی است اما نوشتن تولیدی است. مهارت کتبی است در کنار مهارت شفاهی. مهارت بصری است. نوشتن مهارت اکتسابی است. مهارت نوشتاری را باید آموزش داد اما یادگیری را باید تقویت کرد. وی افزود: دو مهارت خواندن و گوش دادن، قبل از دبستان و رشد اصلی تمام می‌شود. چیز بیشتری نمی‌شود یاد داد. اما آنچه مهم است و سقفی ندارد مهارت نوشتن است و تا آخر عمر می‌شود نوشتن و خواندن را ادامه داد.

دکتر نعمت‌زاده مهارت زبانی را دارای سلسله‌مراتبی دانست و گفت: این مهارت سادگی و پیچیدگی دارد. بیشتر کلمه‌ها را می‌فهمیم اما کلمه‌های کمتر می‌توانیم تولید کنیم. نوشتن مشکل‌ترین مهارت زبانی است.

وی گسترش علم در مسیر تاریخی را هم عمودی و هم افقی خواند و گفت: در گسترش عمودی، علم عمیق و تخصصی شده و به تخصص‌های ریزتر تقسیم می‌شود، اما در گسترش افقی، دو یا چند رشته فصل مشترک پیدا می‌کنند مثل مهندسی پزشکی. آموزش نوشتن هم چندرشته‌ای است؛ روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علوم شناختی، رایانه، برنامه‌ریزی و ...

دکتر نعمت‌زاده گفت: نباید نگرش جزیره‌ای باشد. باید قفل و زنجیرها را باز کنیم و نوشتن را به همه رشته‌ها پیوند دهیم. کلمه‌های غریب را حذف کنیم. بچه‌ها را به جای بیشتر خواندن به بیشتر نوشتن ترغیب کنیم. درس را خلاصه‌نویسی کنیم.

پس از پیشنهاد دکتر اکبری مبنی بر جایگزینی کلمه‌های روان به جای کلمه‌های سخت در کتاب‌های درسی، دکتر صادقی از دانشگاه علامه طباطبائی سخنرانی کرد و گفت: سال گذشته آموزش نویسندگی برگزار کردیم. اساتید ادبیات انگشت‌شمارند و نگاه به انشا در آموزش و پرورش میان‌رشته‌ای است و اتفاقاً مقالات بسیار خوبی رسید که رشته تخصصی نویسندگان آن‌ها ادبیات نبود.

وی نوشتن را محصول فرهنگی دانست و آن را زاینده فرهنگ نویسنده معرفی کرد و از معلمان خواست به جای انشاهای تکراری، دانش‌آموزان را به بیرون از مدارس بفرستند تا از مشاهداتشان در جامعه‌بنویسند.

همانگی و دقت در آموزش بود. وی با بیان اینکه غربی‌ها در نوشتن دویست سال از ما جلوترند، گفت: شفاهی ما بهتر از نوشتن مان است. البته از قدیم این‌طور نبود. از دوره‌ای دچار آنفلوآنزای نوشتن شدیم. امیدواریم با همت شما، کلید این موضوع مهم زده شود و جبران کوتاهی‌های گذشته بشود.

نوشتن، مجالی برای معناسازی

دکتر اکبری مجدداً به ایراد سخن پرداخت و طرح میان‌رشته‌ای شدن نوشتن را جسارت دانست و پرسش‌هایی را با همکارانش طرح کرد: همکاران به‌عنوان مؤلفان کتب درسی آیا فقط وظیفه نگاه از روزنه تخصصی و انتقال موضوع را دارند؟ اگر می‌خواهند موضوعی را انتقال دهند با چه زبانی باشد؟

وی ضمن اینکه از همکارانش خواست به این پرسش‌ها فکر کرده و راهکار پیدا کنند، به بیان چند راهکار پرداخت، از جمله، گذر از مرزهای زبان فعلی برای پرورش ذهن مخاطب تا مجالی برای معناسازی ذهن شود. وی گفت خطاست که دنبال معناسازی در متن باشیم. باید بگذاریم ذهن به معناسازی تازه‌ای برسد.

دکتر اکبری با تأکید بر این نکته که تمام جویبارهای حوزه یادگیری به رود ذهن می‌ریزند و پرورش را سبب می‌شوند، به برخی کتب قدیمی از جمله کیمیای سعادت، و به وصف مورچه‌ای در این کتاب، اشاره کرد که در آن مورچه در روزنه قصری می‌زیست و از همان روزنه تنها گوشه‌ای از قصر را می‌دید؛ که غزالی، خطاب به انسان، نتیجه‌گیری می‌کند که: خانه بس بزرگ است و چشم تو مختصر! سپس اکبری گفت: ما باید از این مختصر چشمی‌ها عبور کنیم. هر یک از گروه‌های درسی ما مورچه‌ای است درون قصری بزرگ. هر یک سوراخی دارند و از آن به دنیای برنامه‌ریزی درسی نگاه می‌کنند. ولی باید دانست که مخاطب ما انسان است با فراخنای ذهنی بزرگ و وسیع برای پذیرش.

وی همچنین در بحث از میان‌رشته‌ای و نوشتن، به لهجه‌ها و گویش‌های مختلف اشاره کرد و گفت: اگر قرار شود همه لهجه‌ها بر طبل تعصب خود بکوبند، وحدت زبان فارسی از میان می‌رود. اگر قرار شود مؤلف ریاضی فقط به تخصص خود فکر کند دچار تعصب شده است. زندگی واقعی نمودی از چندسویگی است. فقط با ریاضی و فارسی و علوم نمی‌توانیم ذهن دانش‌آموز را فعال و مشتاق کنیم. اگر می‌خواهیم ذهن‌ها از خشکی به باروری و زایش برسند، نباید دچار تعصب رشته شویم. باید از رشته خود عبور کنیم و به همه رشته‌ها فکر کنیم. وی با ذکر چند مثال از واژه‌های به کار رفته در

دکتر امانی

طهرانی:

خارج کردن مهارت نوشتن از محدوده خاص یک حوزه و تسری آن به دیگر حوزه‌های درسی ضروری است



دکتر صادقی با طرح این پرسش که انشا در قالب دیسپلین به چه کار دانش آموز می آید، گفت: انشا را در پاراگراف و ویرگول و نقطه محدود نکنیم. با این دیسپلین چند نویسنده بار آوردیم؟ محتوا را می گیریم و قالب را داده ایم. از بچه ها بخواهیم درباره زندگی پیرامون خود بنویسند بعد قواعد را در این نوشته ها به بچه ها یاد بدهیم.

دکتر مظاهری خواستار جایگاه نوشتن در اسناد بالادستی و تحولی برنامه های درسی شد. وی با اشاره به برنامه درسی حوزه های تربیت و یادگیری، اهداف دوره های تحصیلی و جدول عناوین درس ها، از کاهش حوزه های یادگیری به رقم یازده خبر داد. وی این جلسه را تلنگری به خود و همکاران دانست تا بیشتر به موضوع مهارت نوشتن بپردازند.

میزگرد

پس از سخنرانان همایش، میزگردی با حضور جعفری، حاجی بابایی، خلیلی، دکتر ذوالفقاری، گودرزی، علی پور و خانم دکتر دانشور برگزار شد.

دکتر ذوالفقاری فلسفه نشست را نویسندگی ذکر کرد و همایش را دنباله بیانییه های سال گذشته دانشگاه علامه دانست و گفت: یکی از مسائل مطرح همایش علامه، این بود که انشا و نویسندگی را در مدارس محدود و متوقف نکنید. نویسندگی مهارتی خاص رشته زبان و ادبیات فارسی نیست. این مهارت را در این درس ها تقویت می کنیم تا ابزاری شود برای دیگر رشته ها. زبان متعلق به تمام زندگی دانش آموز است. هر چه بهتر بنویسند کمک به تغییر سبک زندگی هم هست.

وی از تشکیل کارگروه هایی برای این موضوع خبر داد. حاجی بابایی از پیشکسوت این موضوع به نام **میرزا خلیلی** یاد کرد و گفت: از ایشان تجربه های بسیار آموختم. مثلاً یک بار تعریف می کرد که معلمی از کرمان گفته بود در کتاب ریاضی این مسئله را طرح کرده اند که: هفت کبوتر روی دیوار نشسته اند. سه کبوتر کنار حوض می روند برای نوشیدن آب، چند کبوتر روی دیوار مانده اند؟ بچه های منطقه ای از کرمان گیج و مبهوت معلم را نگاه می کردند و نمی فهمیدند هفت کبوتر چطوری روی دیوار نشسته اند؟ چون آن ها معنای «روی دیوار» را متضاد «پشت دیوار» می دانستند و تعجب می کردند کبوتر چه طوری روی دیوار می تواند بنشیند؟ بعد یکی پیشنهاد داد بنویسیم سر دیوار که معلمی از منطقه دیگری مدعی شد در آنجا سر معنای دیگری دارد. به این نتیجه رسیدند شکل دیوار را بکشند. باید از تک تک واژه ها مطمئن شویم که قابل فهم همگان است.

خانم دکتر دانشور مسئول گروه سبک زندگی نیز با ذکر مثالی از نادرشاه شروع کرد و گفت: بچه به مادرش می گوید نادرشاه با سوزن فرزندش را کشت. «سوءظن» را «سوزن» متوجه شده. نوشتن سبب می شود از کلمه های روان تر و قابل فهم تر استفاده شود و برای این کار تا مهارت ادراکی اتفاق نیفتد، انتظار نوشتن هم نداشته باشیم.

وی با یادآوری امتحانی درباره چگونه بخوانیم و بنویسیم، گفت: دانش آموزی نبود که میانگین نمره را آورده باشد. نتیجه اینکه درک مطلب و سواد خواندن پایین است. پس ابتدا خواندن را دریابیم، بعد نوشتن را.

دکتر دانشور هم چنین به سه مانع سر راه برنامه ریزی میان رشته ای و بین رشته ای اشاره کرد و گفت: مانع سازمانی و مهارت های حرفه ای و موانع فرهنگی اجتماعی، سه مانع این راهند.

گودرزی نگاه جزیره ای به آموزش در سازمان و نیز فقدان جذابیت را سبب نقص آموزش معرفی کرد. وی رسایی زبان را مورد تأکید قرار داد و پرسید: چرا در دنیا روی بندنویسی تکیه می کنند؟ چون هر بند ساختار را رعایت می کند. وی با بیان اینکه زبان به دو دسته علمی و ادبی تقسیم می شود، گفت: آیا آموزش علوم تجربی با زبان معارف اسلامی یکی است؟

گودرزی درباره حوزه مخاطب شناسی نیز گفت: آیا نوشتن برای گروه های سنی را رعایت می کنیم؟ نزدیک به ده خصیصه در زبان کودک وجود دارد که باید با توجه به آن ها برای کودک نوشت.

دکتر دانشور نوع آموزش را اولویت دانست و گفت: مسئله معلم ها مهم تر است. الان فقط معلم ادبیات مهارت نوشتن دارد. اما از معلمی که دستور زبان درس می دهد نباید توقع مهارت نوشتن داشت. اولین آسیب این است که بار نوشتن را به دوش معلمان گذاشته ایم و انتظار ایجاد کرده ایم. باید همه نتایج را کنار هم بگذاریم و نظر دیگر همکاران را در این زمینه بشنویم و بعد تصمیم گیری کنیم.

خلیلی، از مؤلفان کتب درسی فیزیک، نوشتن را از جنس آفرینش معرفی کرد و گفت: وقتی رونویسی می کنیم از جنس تولید است. اما وقتی خودمان می نویسیم آفرینش است.

وی با اشاره به اینکه نوشتن مشکلی جهانی است، گفت: بخشی را به کمک ارزشیابی حل کردند. لایه لای کتب فیزیک و علوم نقشه های مفهومی وجود دارد که از بچه ها می خواهد برای آن ها متن بنویسند.

خلیلی استفاده از تجارب جهانی و ارتقای مهارت نوشتن در معلمان را از دیگر راه های رسیدن به مقصد عنوان کرد.

دکتر صادقی:
معلمان باید به جای
انشاهای تکراری،
دانش آموزان را به
بیرون از مدارس
بفرستند تا از
مشاهداتشان در
جامعه بنویسند



پدر نورشناسی نوین

به مناسبت سال جهانی نور و هزاره کتاب
«المناظره» ابن هیثم

آزیتا سیدفدایی

یونسکو سال ۲۰۱۵ میلادی را
سال جهانی نور نام گذاری کرده
است. از اهداف این نامگذاری
بررسی فعالیت‌های علمی

اشاره

دانشمندان گذشته و معرفی روش‌شناسی علمی
آنان در زمینه نور است. یکی از دلایل نامگذاری
این سال، هزارمین سال انتشار کتاب «المناظره»
ابن‌هیثم، دانشمند مسلمان است. آموزش علوم
موضوعی است که نیاز به محملی برای تبیین
تفکرات علمی و روش‌شناسی علمی دارد و مطالعه
تاریخ علم یکی از این محمل‌هاست. انتساب این
سال به ابن‌هیثم فرصتی مناسب برای بیان
فعالیت‌ها و زندگی علمی این دانشمند بزرگ جهان
اسلام است و می‌توان از این طریق گامی برای
ارتقای آموزش نور در جامعه، با تکیه بر داشته‌ها و
غناي فرهنگي مسلمانان، برداشت.

هنگامی که اروپا در قرون وسطی از نظر علمی در رکود به سر می برد، تمدن اسلامی دوره طلایی خود را سپری می کرد و دانشمندان مسلمان نقش مهمی در پیشرفت علم ایفا می کردند. در این دوره طلایی، پیشرفت های بزرگی در ریاضیات، نجوم پزشکی، فیزیک، شیمی، فلسفه و سایر علوم حاصل شد و دانشمندان بزرگی به عرصه ظهور رسیدند که از میان آنان ابن هیثم در نورشناسی جایگاه ویژه ای دارد. نبوغ ابن هیثم نه تنها در شناخت نور بلکه در روش شناسی علمی زبان زد است. عنوان ایتیک از عناوینی است که در سال جهانی نور مطرح شده و از فعالیت های ابن هیثم، با عنوان پدر نورشناسی نوین در زمینه نور و نظریه های آن تقدیر شده است. ابوالحسن ابن هیثم از دانشمندان برجسته عصر طلایی تمدن اسلامی است. ابن هیثم کتب بسیاری را در زمینه های مختلف به رشته تحریر در آورد، به طوری که تألیفات به جا مانده از او را در مجموع بیشتر از هفتاد جلد می دانند. ولی متأسفانه قسمت عمده آثار او از بین رفته است. معروف ترین اثر باقی مانده از ابن هیثم، کتاب نفیس «المناظر» است. این کتاب که به نام گنجینه نور شناخته

می شود در قرن شانزده میلادی از عربی به لاتین ترجمه شد و تأثیری ژرف و ماندگار بر دانش مغرب زمین گذاشت و پیشرفت بزرگی را در زمینه روش های کاربردی پدید آورد. ابن هیثم نقش بسیار مهمی در شکل گیری دانش بینایی سنجی و آزمایش های تجربی نور و استفاده از روش شناسی علمی دارد. وی اولین دانشمندی بود که نظریه درستی از چگونگی دیدن اجسام توسط چشم ارائه کرد. او به طور تجربی ثابت کرد که آن چه، تا آن زمان، نظریه انتشار نور نامیده می شد اشتباه بوده است. این نظریه که از سوی دانشمند بزرگی چون ارسطو اظهار و پذیرفته شده بود، بیان می دارد که نوری از چشم ما به چیزها می تابد و باعث می شود آن ها را ببینیم. اما ابن هیثم این نظر را رد کرد و گفت: ما از آن جهت یک جسمی را می بینیم که نور از آن جسم به درون چشم ما می تابد. بنابراین اگر نوری نباشد دیدن هم ممکن نخواهد بود. این نظریه تحول بزرگی در نورشناسی بود و تا امروز از اعتبار برخوردار است. به همین سبب ابن هیثم دانشمندی است که در جهان علم کاملاً شناخته شده است و در برخی از کشورهای اسلامی برای بزرگداشت او تمبرهای یادبود منتشر کرده اند.



↑ تندیس ابن هیثم در مراسم افتتاحیه سال جهانی نور در پاریس ۲۰۱۵

ابوعلی حسن بن حسن بن هیثم (۳۵۴-۳۹۰ ه.ق/ ۹۶۶-۱۰۳۹ م) در بصره به دنیا آمد. دوران کودکی را در همان شهر گذراند و به آموختن خواندن و نوشتن پرداخت تا آنکه به بغداد که کانون علم زمان بود رفت و در آنجا به تحقیق در زمینه فیزیک به ویژه نورشناخت، نجوم و ریاضی پرداخت. ابن هیثم پژوهشگری بزرگ در شناخت نور است. او حیات علمی خود را در دوران طلایی تمدن اسلامی گذراند. در زمان او تعداد زیادی کتاب های فلسفی، ریاضی، طب، و... از زبان یونانی به عربی ترجمه شده بود و دوران تولید، ابداع و ابتکار علمی فرارسیده بود. ابن هیثم از حکیمان و دانشمندان مسلمان پیش از خود بهره فراوان برد و آثار آن ها را مطالعه کرد. پیش از او **کندی** و **فارابی** در فلسفه، **رازی** در طب، **خوارزمی** در ریاضیات، **جابر بن حیان** در شیمی و **ابوالوفاء بوزجانی** در نجوم کتاب های ارزشمندی نوشته بودند. معروف است که ابن هیثم زمانی گفته بود: «اگر در مصر بودم در نیل کاری انجام می دادم که منفعت فراوانی برای ساکنان آن و کل جهان به بار آورد.» این کار عبارت بود از بستن سد

بر روی رود نیل و جلوگیری از طغیان آب آن که هر ساله بخش عمده ای از زمین های زراعتی را نابود می کرد و برای کشاورزان مشکلات فراوانی بر جای می گذاشت. این گفته ابن هیثم به گوش حاکم مصر رسید و او را به مصر دعوت و بسیار احترام کرد و به او اطمینان داد که هر آنچه را برای این کار لازم است فراهم خواهد کرد. ابن هیثم در مصر به مطالعه بر رود نیل پرداخت و به منطقه آسوان رفت و در آنجا بناها و تأسیسات فراوانی دید که پیش از او به همین منظور ساخته بودند اما نتیجه ای نداد بود البته ابن هیثم کاری از پیش نبرد. به همین دلیل از حاکم مصر عذر خواست. حاکم نیز عذر او را پذیرفت اما ابن هیثم نگران تغییر نظر حاکم بود، زیرا وی معروف به دگرگونی در رأی و نیز خونریزی و قتل بود. به همین دلیل ابن هیثم از ترس خشم حاکم خود را در مکانی دور از انظار مخفی کرد. روایت دیگر این است که خود را به دیوانگی زد و پس از فوت حاکم به فعالیت های علمی خود ادامه داد و با نوشتن و استنساخ متون علمی و تدریس زندگی گذراند تا آنکه سال ۱۰۴۰ میلادی در قاهره درگذشت.



↑ تصویر صفحه اول کتاب المناظر ابن هیثم



↑ دو نمونه از تمبرهایی که به نام ابن هیثم در قطر و پاکستان منتشر شده است.

گفته می‌شود که ابن‌هیثم در فیزیک، ریاضیات، نجوم، و پزشکی بیش از هفتاد جلد کتاب نوشته است که



معروف‌ترین آن‌ها کتاب‌المنظر است. ترجمه لاتین کتاب‌المنظر در گسترش علم در مغرب‌زمین تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. این کتاب پیشرفت عظیمی را در روش تجربی ارائه کرد. کتاب‌المنظر پنج بار به زبان لاتین ترجمه شد و برای قرن‌های متمادی مرجع ارزشمندی در علم نور محسوب می‌شد.

موضوع کتاب‌المنظر رفتار نور، چشم، و پدیده‌های مربوط به بینایی و شامل هفت مقاله به ترتیب زیر است:

درباره چشم و ساختار آن، خواص نور، چگونگی بینایی و عواملی که سبب رویت اجسام می‌شود.



در بسط و تفصیل صور ادراکی که از طریق چشم درک می‌شوند، به عبارت دیگر شرح چگونگی درک تصویرهایی که با



چشم تشخیص داده می‌شوند.

در باره خطاهای دید و ادراک و تأثیر این خطاها در معرفت بشری و چگونگی خطاهای مشابه است.



در باره بازتاب نور و قوانین بازتابش است.



در این مقاله به توصیف ابزاری از جنس مس می‌پردازد که برای اندازه‌گیری بازتاب از آینه تخت، کروی، استوانه‌ای سهموی و هذلولوی محدب و مقعر به کار می‌رود که ادامه مقاله چهارم است.



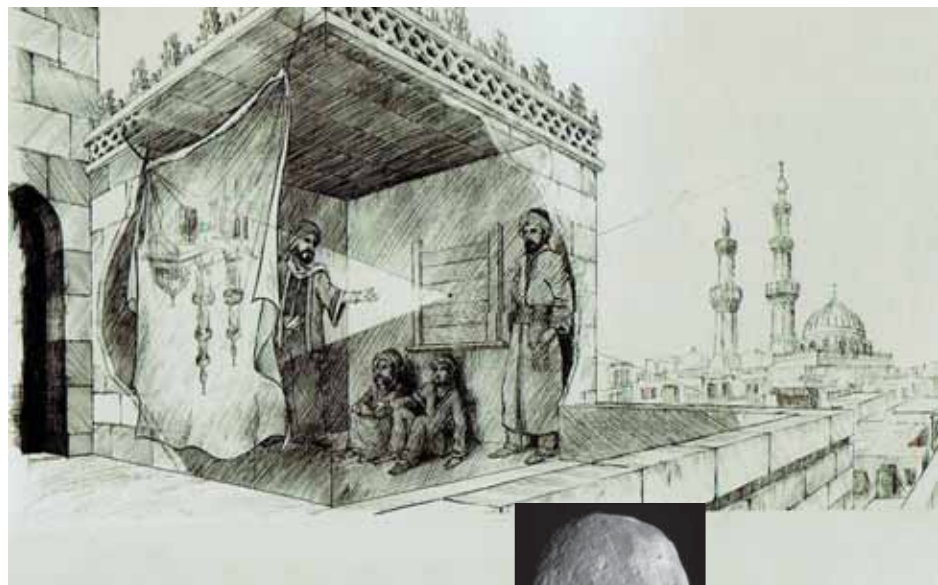
این مقاله به خطاهای دید که از بازتاب ناشی می‌شود، می‌پردازد.



موضوع این مقاله شکست نور است. در این‌جا به بحث درباره شکست نور هنگام ورود از هوا به آب، از هوا به شیشه و از شیشه



به آب در سطح‌های تخت و کروی می‌پردازد.



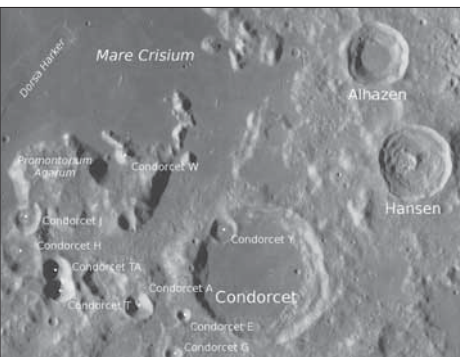
↑ ابن‌هیثم اولین کسی بود که با ساختن اتاق تاریک مسیری را به وجود آورد که دوربین عکاسی ابداع شود.



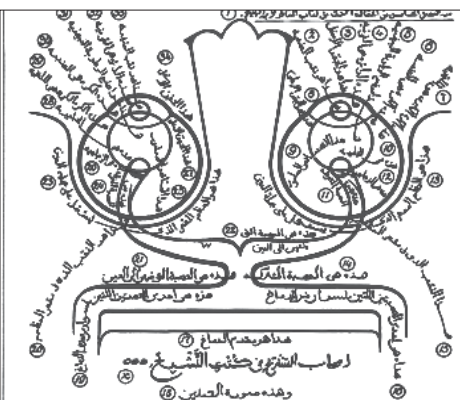
↑ سیارک الهازن به شماره ۹۲۳۹ به افتخار ابن‌هیثم نامگذاری شده است.



گفته می‌شود که ابن‌هیثم در فیزیک، ریاضیات، نجوم، و پزشکی بیش از هفتاد جلد کتاب نوشته است که معروف‌ترین آن‌ها کتاب‌المنظر است



↑ یکی از دهانه‌های آتشفشان در ماه به افتخار ابن هیثم الهازن (Alhazen) نام دارد



↑ تشریح ساختمان چشم، اثر ابن هیثم در کتاب المناظر

در صورتی که از آینه‌ای مقعر به نقطه‌ای واحد که در آن جسم قابل احتراق وجود دارد انعکاس یابد آن را می‌سوزاند.»

او می‌گوید: نور به خط مستقیم سیر می‌کند به شرط آنکه محیط انتشار همه جا از حیث شفافیت همگون باشد. او در بحث بازتابش نور و آینه‌های سوزان، شکست نور، تراش عدسی، ساختمان چشم، نقش بستن تصویر، شرط‌های صحت بینایی، خطاهای چشم، نظریه دید، سایه، اتاق تاریک، نور و رنگ، شفق قطبی، ارتفاع جو زمین، قطر ظاهری خورشید و ماه در نزدیکی افق نظریاتی را مطرح کرده است که عمده آن‌ها هنوز معتبر هستند.

نمونه‌ای از اختراعات او، که وی در بررسی حرکت نور به خط راست از آن استفاده می‌کرد، اتاق تاریک است. اتاق تاریک امروزه به دوربین با سوراخ ریز مشهور است، این وسیله جعبه‌ای است که در یکی از دیواره‌های آن روزنه‌ای قرار دارد. هر گاه این جعبه مقابل یک جسم روشن قرار گیرد تصویر آن جسم به طور معکوس بر دیواره مقابل سطح دیوار سوراخدار تشکیل می‌شود. ابن هیثم از این تصویر نتیجه گرفت که نور به خط مستقیم منتشر می‌شود. اگر در محل تصویر صفحه حساس عکاسی قرار گیرد همانند دوربین عکاسی عمل می‌کند. اتاق تاریک منشأ اختراع دوربین‌های عکاسی بود.

چیزی است که دانشمندان امروزی می‌گویند، با این حال نظرات کلی او در مورد ساختمان چشم کارایی دارد. نامگذاری‌های جدید که برای اجزای ساختمان چشم (حتی در زبان بیگانه) بر گرفته از نامگذاری‌های ابن هیثم است.

کارهای او اختراع دوربین بدون عدسی و کشف کیفی قانون‌های شکست است. او همچنین اولین آزمایش‌ها را روی پدیده تجزیه نور به رنگ‌های تشکیل‌دهنده‌اش انجام داد و سایه‌ها، رنگین‌کمان و خسوف را بررسی کرد و با دیدن چگونگی شکست نور در جو، توانست تخمین خوبی از ارتفاع جو زمین به دست آورد که طبق محاسبات او، حدود یکصد کیلومتر بود. یکی از دهانه‌های آتشفشان در کره ماه به افتخار وی **الهازن** نام دارد و سیارک الهازن به شماره ۵۹۲۳۹ نیز به افتخار او نامگذاری شده است.

کتاب المناظر مدت سه قرن به بوته فراموشی سپرده شده بود به طوری که حتی **خواجه**

نصیرالدین طوسی از وجود آن خبر نداشت، تا آنکه در آغاز قرن چهاردهم میلادی **کمال‌الدین فارسی** به شرح و نقد آن پرداخت. او کتاب ابن هیثم را در هفت مقاله تنظیم کرد.

گروهی ابن هیثم را از نظر علمی، در خصوص نور، هم‌مرتب به دکارت می‌شمارند. وی نخستین دانشمندی است که مفهوم پرتو نور را به کار برد و از آن تصویری فیزیکی در ذهن داشت. ابن هیثم می‌گوید: «چون حقیقت در طول مدت زمان از دید اهل نظر و محققان مخفی ماند و در آن دچار اختلاف نظر شدند و نظریه صائبی وجود نداشت، من آنچه که در توان داشتم بدان اهتمام ورزیدم و آن را مورد توجه و دقت نظر فراوان قرار دادم و در بحث از حقیقت آن، جدیت و پشتکار فراوان مصروف داشتم.»

ابن هیثم اولین کسی است که نور را دارای وجود مادی می‌داند و معتقد است انتقال نور باید در زمان تحقق یابد، اگرچه برحس مخفی بماند. او با نظریه صدور نور از چشم مخالف بود. بر طبق تعریف ابن هیثم «نور عبارت است از حرارت ناری که از اجسام منیر همچون خورشید یا آتش یا اجسام برافروخته متصاعد می‌شود و اگر بر اجسام متراکم تابیده شود سبب گرمای آن‌ها می‌شود» و

مثال دیگری از نوآوری‌های ابن هیثم، در مورد چشم و تشریح آن است. هر چند بسیاری از توضیحاتی که ابن هیثم در تشریح چشم آورده متفاوت با آن

ابن هیثم بزرگترین نورشناس دنیای اسلام است. کتاب المناظر او کتابی کامل در زمینه نور است که چند قرن پیش از

شکوفایی فرهنگ و تمدن مغرب زمین نوشته شده است. ابن هیثم نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری دانش بینایی‌سنجی و آزمایش‌های تجربی نور و استفاده از روش‌شناسی علمی دارد. او بیان درستی از دیدن و مشاهده اجسام مطرح کرد و به‌طور تجربی ثابت کرد که ما می‌بینیم چون نور از اجسام به چشم ما می‌تابد. از دیگر

منابع

۱. سلیم الحسینی، ۱۰۰۱ اختراع، میراث مسلمانان در جهان ما، نشر طلایی، ۱۳۹۰
۲. بصیره، عبدالحسن، سیدقدایی: آریتا، معتمدی؛ اسفندیار، نور و فناوری‌های مبتنی بر نور، نشر دانش‌نگار، ۱۳۹۴
۳. علی عبدالله دفاع و جلال شوقی، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی، ترجمه رضا محمدزاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲
4. www. light 2015. org
5. www. irunesco. org

فرشته‌های زمینی

آرام احمدپور
معلم شهرستان اشنویه
تصویرگر: میثم موسوی

است. وقتی کنار آن‌ها هستی، گذر زمان را احساس نمی‌کنی.

با بودن در کنار این دانش‌آموزان، فهمیدم توانایی‌هایی دارم که تاکنون از آن خبر نداشتم، و خودی را دیدم و شناختم که تا آن زمان نمی‌شناختم. فهمیدم وقتی با آن‌ها هستم، باید معلم، پدر، مادر، برادر، خواهر، دوست و همبازی‌شان باشم. باید دل به آن‌ها بدهم و در کنارشان باشم، با خنده‌شان بخندم، برای غصه‌شان آغوش باز داشته باشم و برای با آن‌ها بودن، دستم را در دستشان بگذارم تا احساس آرامش و آسایش داشته باشند.

امروز، کوچه پس‌کوچه‌های دهم هنوز مدهوش عطر سبز آن روزهاست. حال نیز، با آنکه سال‌ها از آن دوران گذشته، شب و روزی نیست که دانش‌آموزان روستای لولکان تماس نگیرند و از خاطرات شیرین آن سال تعریف نکنند. زندگی کردن با چنین مردم سخت‌کوشی، تأثیر زیادی بر روحیهام گذاشت. از همان موقع، با خدای خود عهد بستم که تا حد امکان تمام دوران خدمتم را در مناطق محروم و عشایری باشم. که خوشبختانه تا این لحظه که هشت سال از آن تاریخ می‌گذرد، بر عهد و پیمان خویش پایبند مانده‌ام و تمام دوران خدمتم را در مناطق عشایری بوده و با این مردم دوست‌داشتنی زندگی کرده‌ام.

با وجود داشتن این همه خاطرات شیرین و به یاد ماندنی با این فرشتگان کوچک و مسافران ملکوتی،

فراموش نمی‌کنم روزی را که در تابستان ۱۳۸۵ بعد از فارغ‌التحصیل شدن از مرکز تربیت معلم شهید رجایی ارومیه، با شور و شوقی وصف‌ناشدنی، به اداره آموزش و پرورش شهرستان اشنویه مراجعه کردم و به علت نداشتن سابقه خدمت و جدیدالاستخدام بودن، دورترین روستای عشایری شهرستان اشنویه، یعنی روستای لولکان، قسمت‌م شد.

روزهای اول تدریس خیلی به‌سختی می‌گذشت. فقط دعا می‌کردم سال تحصیلی سریع‌تر به پایان برسد، چون هم مسافت روستا زیاد بود و هم مسیر آن صعب‌العبور. از سویی، اولین بار بود که روستاهای عشایری را از نزدیک می‌دیدم و با آداب و رسوم و فرهنگ آنان آشنا می‌شدم. ولی بعد از مدتی که با مردم، دانش‌آموزان و محیط روستا انس گرفتم، تازه فهمیدم خداوند چقدر به من لطف داشته که مرا با چنین مردمانی آشنا کرده است. یاد آیه ۲۱۶ سوره مبارکه بقره را در ذهن تداعی می‌کردم که می‌فرماید: «... چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک است، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

قبلاً جسته و گریخته درباره زندگی عشایر، مطالبی شنیده بودم، ولی به قول پیشینیان: «شنیدن کی بود مانند دیدن.» وقتی با عشایر باشی، معنای معجزه زندگی را درک می‌کنی. لحظه لحظه بودن با این دانش‌آموزان، عجیب، شیرین و تجربه‌ای تازه



خاطراتی نیز دارم که

چند سالی است ذهنم را

به خود مشغول کرده‌اند و آزارم می‌دهند.

چند نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنم:

علاوه بر لولکان، یکی دیگر از روستاهای عشایری شهرستان اشنویه، روستای خوش آب و هوای گلاز است که در ۱۶ کیلومتری شهر قرار دارد و با دو کشور عراق و ترکیه همسایه است. من بیشتر سال‌های خدمتم را در این روستا بوده‌ام.

سال دوم خدمتم در این روستا، روز آغاز سال تحصیلی و بازگشایی مدارس، متوجه شدم که تعدادی از دانش‌آموزان سال قبل در مدرسه حضور ندارند. قضیه را زیاد جدی نگرفتم. با خودم گفتم، حتماً فردا به مدرسه می‌آیند، ولی فردا و پس‌فردا هم خبری از آن‌ها نشد. وقتی علت را جویا شدم، گفتند آن‌ها ترک تحصیل کرده‌اند و دیگر آن‌ها را در مدرسه نخواهم دید. با شنیدن این خبر، حالت عجیبی سراسر وجودم را فرا گرفت و...

با صدای یکی از دانش‌آموزان به خود آمدم که می‌گفت: «آقا معلم، زیاد خودت را ناراحت نکن. هرساله تعدادی از دانش‌آموزان، خصوصاً دختران، توسط والدینشان از درس خواندن منع و محروم می‌شوند.»

وقتی بیشتر در قضیه دقیق شدم، فهمیدم چون پدر و مادر دانش‌آموزان عموماً بی‌سواد یا کم‌سوادند و دائماً طعمهٔ فلاکت‌ها و مرارت‌های زندگی‌اند تا بتوانند لقمه

نانی به دست آورند،

لذا فرزندانشان مجبورند

آن‌ها را در مصاف با طبیعت خشن یاری

دهند و به جای روانه شدن به سوی درس و

مدرسه، به دنبال گوسفندان دوان شوند!

اغلب در آغاز سال تحصیلی، شور و نشاط و طراوت و سرزندگی بر فضای مدارس حاکم است، ولی فضای کلاس مرا غم و غصه پر کرده بود. وقتی به جای خالی این دانش‌آموزان نگاه می‌کردم، بغض گلویم را می‌فشرد و خاطرات سال قبل در ذهنم زنده می‌شد: وقتی به جای خالی فرزانه در کلاس می‌نگریستم، علاقهٔ او به درس و مدرسه و همچنین خبر موفقیت او در مسابقات استانی عشایر در ذهنم موج می‌زد. با دیدن صندلی خالی نورالدین، آرزوی معصومانهٔ معلم شدنش را در دفتر ذهنم ورق می‌زدم که اکنون فقط می‌تواند در دنیای خیالی خودش معلم شود و...

متأسفانه این چرخهٔ ناخوشایند ترک تحصیل دانش‌آموزان عشایری، سال‌های سال است که تکرار می‌شود، درحالی که باید برای رفع و دفع این مشکل چاره‌ای اندیشید.

به‌عنوان آخرین کلام: پروردگارم، بسیار شاکر و شکرگزارم که بیشتر اوقات زندگی‌ام را در کنار این فرشتگان کوچک می‌گذرانم و آموزگار چنین دانش‌آموزان صاف و صادقی هستم که حرف دل و زبان‌شان یکی است و وقتی دوست داشتن خود را ابراز می‌کنند، هیچ رنگ و ریایی ندارند.

عطای پهلوان

نیم‌نگاهی به زندگی عطا احمدی یکی از معلمان بزرگ کرمان

جعفر ربانی
تصویر گر: مرتضی یزدانی

پدرش مردی خواروبارفروش و در عین حال علاقه‌مند به تعلیم و تربیت فرزندان خود و مادرش از بختیاری‌هایی بود که سال‌ها قبل همراه حکام بختیاری به کرمان آمده و در این شهر مقیم شده بودند. عطا نخست در مدرسهٔ کاویانی که از موقوفات زردشتیان بود و سپس در دبیرستان ایران‌شهر، که آن هم یک مدیر زردشتی به‌نام میرزا برزو آمیغی داشت و نامش تا امروز در کرمان زبانزد است درس خواند. سپس به دانش‌سرای مقدماتی رفت و در هجده سالگی معلم شد (۱۳۳۳). کارش را از دبستان روستای گوغر در شهرستان بافت آغاز کرد که در

شناخته‌اند، معرفی او فرض یا فریضه‌ای است بر دوش ما که باید آن را ادا کنیم. نخست بگویم که آنچه عطا احمدی را جزو معلمان نام‌آور کرمان ساخته، تلاش‌های بی‌امان او در ساختن مدرسه و انجام دیگر خدمات آموزشی، عمرانی و رفاهی برای معلمان است؛ هرچند خدمات آموزشی وی در سال‌های معلمی‌اش را هم نباید از یاد برد. اما نخست ببینیم این معلم کیست!

عطا احمدی که اکنون در آستانهٔ هشتادمین سال عمر با برکت خود قرار دارد، در آذرماه ۱۳۱۵ در روستای هیمنان در کوهپایهٔ کرمان به‌دنيا آمده است.

اردی‌بهشت‌ماه امسال، در بیست و هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، از کتابی با عنوان «عطای پهلوان» رونمایی شد. این کتاب زندگی‌نامهٔ داستانی یکی از معلمان حاضر کرمان به‌نام عطا احمدی است و به قلم محمدعلی علومی به رشتهٔ تحریر کشیده شده است. عطا احمدی برای مردم کرمان شناخته‌تر از آن است که نیازمند معرفی، آن هم در این مختصر، باشد و هرگونه معرفی او برای کرمانیان، حقیقتاً زیره به کرمان بردن است؛ اگرچه چندان هم خالی از فایده نیست. اما برای دیگر کسانی که تاکنون این چهرهٔ بی‌نظیر را



✕ مدرسه‌سازی ✕

چنین که برمی‌آید، عطا احمدی از همان سال‌های معلمی در مدارس، در پی انجام امور خیر و کمک به معلمان و دانش‌آموزان بوده است. وی در همان سال‌ها حساسی به نام «حق محروم» باز کرده بود و با دریافت کمک از همکاران و دوستان و اقوام و افراد نیکاندیش، خدمات ارزشمندی به دانش‌آموزان بی‌بضاعت ارائه می‌داد.

اما عمده خدمات پهلوان عطا، بعد از بازنشستگی‌اش، در سال ۱۳۶۰ انجام شده است. اکنون طی نزدیک به ۳۵ سالی که از بازنشستگی او می‌گذرد، وی توانسته است علاوه بر ده‌ها مدرسه با هزاران متر مربع فضای آموزشی، خدمات دیگری از جمله ساخت سرای سالمندان کرمان، احداث ۱۳۶۰ واحد مسکونی، چند مدرسه شبانه‌روزی، ساخت اردوگاه‌های شهید باهنر و شهید رجایی و ده‌ها کار عام‌المنفعه دیگر انجام دهد. وی حتی برای کمک به افغانی‌های آواره، دو مدرسه زیبا و محکم در بردسیر و رفسنجان ساخته است. اما یکی از نقاط درخشان کار او احداث ۴۰ باب مدرسه به نام ۴۰ شهید در نقاط مختلف کرمان است. عطا احمدی هرچند تقریباً یک‌تنه و بدون هرگونه چشمداشتی کار کرده است، در عین حال، خدمات خود را در قالب تأسیس تشکیلاتی سازمان‌یافته به انجام می‌رساند. از جمله اینکه دو بنیاد، یکی به نام «بنیاد نیکوکاری حضرت محمد(ص)» برای احداث سرای سالمندان کرمان و دیگری «بنیاد نیکوکاری حضرت ابوالفضل(ع)» برای کمک به دانش‌آموزان بی‌بضاعت، تأسیس کرده است.

✕ سلوک شخصی ✕

عطا احمدی ویژگی‌های عجیبی در زندگی شخصی خود دارد. از مال دنیا جز دوچرخه‌ای، چیزی ندارد. معمولاً اهل پذیرفتن هدیه و جایزه نیست و اگر هم هدیه‌ای بگیرد، آن را صرف امور خیریه می‌کند. در تربیت فرزندانش (۹ فرزند) هم به آن‌ها «هان و پیاز» داده است و هم «چلوکباب» تا مبدا محرومان جامعه

آنجا مدیر - آموزگار شد. طی پنج سال در گوهر و دیگر روستاهای کرمان خدمت کرد و پس از آن به کرمان انتقال یافت و همچنان به خدمت در مدارس و سپس در بخش دفتری و اداری نیز به کار ادامه داد. اگرچه خدمات مدرسه‌سازی عطا احمدی سبب شده زندگی معلمی و در واقع مشی آموزشی و تربیتی وی کمرنگ دیده شود، اما از لایه‌لای آنچه درباره‌اش گفته‌اند، می‌توان به ظرافت و دقت او در کار معلمی نیز پی برد. به چند نکته در این خصوص اشاره می‌کنیم: غلامحسین بیجاری یکی از شاگردان او که امروز همکار و دستیار او شده، گفته است: «زمانی که در دبستان جیحون محصل بودم آقای عطا احمدی معلم کلاس ششم بود. او همیشه موهایی سرش را کوتاه می‌کرد و به مدرسه می‌آمد تا وقتی به شاگردان توصیه می‌کند موهایی خود را کوتاه کنند، خودش هم نمونه‌ای عملی برای آن‌ها بوده باشد. زنگ‌های تفریح را هم در کلاس می‌ماند و مشکلات درسی بچه‌ها را برطرف می‌کرد.»

نوشته‌اند، در سال‌های معلمی، یکی از فرزندان خردسالش را از دست داد. با حجمی از اندوه پیکر فرزند معصوم را در اتاق گذاشت، به مدرسه رفت و ساعتی را که موظف بود به تدریس بگذراند با دانش‌آموزانش سپری کرد. سپس به خانه آمد و بغض فروخورده‌اش را شکست و فرزندش را به خاک سپرد. و بالاخره اینکه: «هنگامی که در روستای رابر خدمت می‌کرد، دو نمایش‌نامه اخلاقی و تربیتی نوشت و در دو سال مدیریتش، آن را با همکاری معلمان اجرا کرد. برای نمایش بلیط فروخت و با پولی که گردآوری شد، برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت - بدون آنکه خودشان باخبر شوند - لباس و کفش و لوازم تحریر خرید.

عطا احمدی از جوانی با شهید دکتر محمدجواد باهنر - وزیر آموزش و پرورش در سال‌های نخست انقلاب - دوست بود. شهید محمدعلی رجایی هم او را می‌شناخت، چنان که گفته بود «اگر در هر یک از استان‌ها یک نفر مثل عطا احمدی داشتیم، وضعمان از این بهتر بود و مشکل فضای آموزشی در کشور نداشتیم.»

به گفته خودش «یعقوب لیث صفاری!» را فراموش کنند. در سال ۱۳۸۵، وقتی همسر عزیزش خانم زهرا عراقی فوت کرد، احمدی خانه‌اش را به بنیاد نیکوکاری حضرت ابوالفضل اهدا کرد که با بازسازی آن خانه «مدرسه دخترانه زهرا عراقی» را ساختند که اکنون دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند. از آن پس، عطا احمدی خود در اتافی در ساختمان اداری آموزش و پرورش به تنهایی زندگی می‌کند.

✕ دریافت نشان ✕

خدمات عطا احمدی چنان گسترده و چشم‌گیر بوده است که وی در سال ۱۳۷۵ در مراسمی با حضور رئیس‌جمهور وقت - آیت‌الله هاشمی رفسنجانی - به دریافت نشان تعلیم و تربیت و خدمت مفتخر شد و این در همان جلسه‌ای بود که - شادروان - جعفر علاقمندان، معاون وقت وزیر آموزش و پرورش، نیز به دریافت همین نشان نائل آمد. بار دیگر نیز در سال ۱۳۷۷ در جشنواره سراسری خیران مدرسه‌ساز جایزه و تقدیرنامه‌ای از دست رئیس‌دولت اصلاحات دریافت کرد. در آن جلسه، به وی ۲۰ سکه بهار آزادی تقدیم کردند، ولی او بعداً همه را به موقوفه حضرت ابوالفضل(ع) اهدا کرد. ماجرای عطا احمدی ادامه دارد و او همچنان در کرمان به انجام خدمات دیرپای خود مشغول است.

در پایان باید اشاره کنیم که عطا احمدی از دوره کودکی و نوجوانی اهل ورزش، در همه رشته‌ها، بوده است. گفته‌اند پدر و مادر او در نوجوانی به او می‌گفته‌اند: «عطا خانوا! تو باید پهلوان بشی، جویون مرد بشی و به مردم خدمت کنی و دست افتادگان را بگیری» و با وجود کم‌بضاعتی، برای او وسیله ورزشی زورخانه می‌خریده‌اند. از این‌رو، عطا در جوانی، در امر ورزش و تندرستی سرآمد و مدتی نیز کاپیتان تیم والیبال کرمان بود. از این روست که به «عطای پهلوان» شهرت یافته است.

خانه دوست

گزارشی از کتابخانه هنرستان حضرت معصومه (ص) شهرک وردآورد

فیروزه آراسته دبیر منطقه ۹ تهران

بررسی می‌شد، اما در زمان حال مردم به خواندن هیچ نوع کتابی علاقه نشان نمی‌دهند.

با مشاهده تصاویر متعدد از کتابخانه‌های متفاوت در دنیا، متوجه شدم که کتابخانه‌های ما بیشتر به قبرستان کتاب و جایی نمود و بی‌انرژی شباهت دارد؛ نه نوری، نه گرمایی و نه چیدمان زیبایی؛ مانند گنجینه‌ای ناب که فقط از آن نگهداری می‌شود تا مبادا به سرقت رود یا قلم خورد و پاره شود. شرایط سخت عضو شدن، نبودن فضای کافی برای مطالعه در مکان کتابخانه و محدودیت‌های زمانی برای به امانت بردن کتاب؛ درست مانند یک زندانی که بخواهد از ساعت ملاقات خود بهره گیرد. من عقیده خود را بیان می‌کنم.

مدرسه ما کتابدار ندارد، اما مدیر مهربانمان از اوقات فراغت معلمان سود می‌برد و با برنامه‌ریزی منظم، آن‌ها را در کتابخانه جای می‌دهد تا به کار

از سال ۶۹ تا به امروز به حرفه معلمی مشغول هستم. در حال حاضر در هنرستان حضرت معصومه (ص) در شهرک وردآورد، کیلومتر ۲۲ جاده کرج منطقه ۹ تدریس می‌کنم. با مجله‌های رشد همراه بوده‌ام و همه شوق و عشق معلمی را خطبه‌خط در مطالب شما یافته‌ام، اما هیچ‌گاه فرصت نکردم که با شما رشد معلم همراهی کنم و از این جهت بسیار پشیمان هستم.

یک طرح برای کتابخانه‌های مدرسه‌ای دارم؛ چیدمان زیبا و رفتار مناسب با دانش‌آموزان.

چشم هر آنچه ببیند می‌خواهد و انسان به ذات خویش زیبا پسند است. معماری و چیدمان کتابخانه‌ها از دیرباز مورد توجه کارشناسان بوده است. اما نوآوری و کاربرد ایده‌های خلاق، در این مهم، کمتر به چشم می‌خورد. کتاب نخواندن دغدغه امروز جامعه بشری است. در جامعه دیروز مطالعه نوع کتاب مطرح بود و کیفیت مطالعه





نو و بسیار زیبایی پهن شد با بالشت‌هایی کوچک به‌عنوان پشتی، تا دانش‌آموزان بتوانند، در هر حالت، آزادانه کتاب یا مجله مورد علاقه خود را مطالعه کنند.

تعدادی عروسک رنگارنگ در کنار بالشت‌ها چیده شده تا به یاد دوران کودکی، موجب شادی و لبخند آن‌ها شود. پرده‌ای دور تخته آویزان کردیم (این مکان قبلاً کلاس درس بود)، هم‌رنگ با رومیزی‌های چهارخانه سبز و زرد که یادآور رستوران است؛ جایی که دانش‌آموزان عزیز خوراک روح خود را مزه کنند.

در کتابخانه بیشتر اوقات باز است و همه هنرجویان آزادانه در رفت‌وآمد هستند. گاهی معلمان کلاس درس خود را در این مکان تشکیل می‌دهند تا هنرجویان در حین یادگیری، نظری به کتاب‌ها بیندازند. چند نوع وسیله بازی و سرگرمی هم روی مکت قرار داده‌ایم تا اگر دانش‌آموزان

کتاب‌داری و تحویل کتاب به هنرجویان بپردازند. در مدرسه ما بیشتر مربیان با کتاب‌های جدید در دست حضور پیدا می‌کنند و دانش‌آموزان کنجکاوانه در پی آن هستند که درباره کتاب و کتاب‌خوانی با معلمان تعامل داشته باشند و از این طریق رابطه بیشتری برقرار کنند و افکار مشترک بین خود و راهنشان را بیابند.

خانم مرزبان سرآمد همه آن‌هاست. همچنین خانم‌ها **یزازی، دانشگر و آرمان‌فر و سایر معلمان**. همه درباره تازه‌های کتاب با هم گفت‌وگو می‌کنند و مبادلات پایاپای کتاب در مدرسه ما به تجارتی بزرگ تبدیل شده است.

گام بعدی ما، حرکتی گروهی برای تغییر جای کتابخانه از طبقه دوم به طبقه اول بود تا دانش‌آموزان دسترسی بهتری به آن داشته باشند. سعی کردیم چیدمان کتاب مانند رستوران و خانه باشد؛ به همین منظور، در کنار کتابخانه، مکت

از خواندن کتاب خسته شدند، با دوستان خود بازی کنند.

در اینجا کسی به آن‌ها هیس نمی‌گوید، اینجا بیمارستان نیست. کسی هم نمی‌خواهد. همه بیدارند، سرمست و شادند و برای هم بلند بلند کتاب می‌خوانند. چه خوب می‌شد نام کتابخانه را در مدارس به «نقال‌خانه» تغییر می‌دادیم.

در نقال‌خانه همه برای هم کتاب می‌خوانند و تجربه‌های خود را به هم منتقل می‌کنند و دوستی‌های زیبایی بین افراد به‌وجود می‌آید! همین‌طور که در تصاویر مشاهده می‌کنید، خانم بزازی از کتاب سازده کوچولو مطلب می‌خواند. وجود چنین ساعت‌های نقال‌خوانی در مدارس ضروری است.

همه دانش‌آموزان به کتاب‌ها دسترسی دارند و آزادانه آن‌ها را لمس و انتخاب می‌کنند.

اینجا خانه دوست است، همان یار مهربان. کتاب‌ها سخن می‌گویند و آفتاب نور می‌تاباند. در نقال‌خانه ما شور زندگی حس می‌شود. شاید صد درصد همه دانش‌آموزان ما به کتاب خواندن روی نیاورده‌اند، اما وجدانمان آسوده است که همه توان خود را برای پیشبرد کتاب‌خوانی به کار برده‌ایم.

به مدرسه ما سر بزنید. خوشحال می‌شویم که جزیره آموزشی ما با اتصال به کمک‌ها و توجه شما، شبهه‌جزیره شود.

پیام‌ما: ای کاش ته استکان چای بر صفحات

کتاب جا می‌ماند!

ای کاش صفحه‌ای از کتاب تا می‌خورد!

ای کاش کتاب خط خورده بود!

ای کاش برگه از کتاب پاره می‌شد!

ای کاش کتابی گم می‌شد!

ای کاش لای کتاب برگ‌های گل بود!

ای کاش لای کتاب پول بود!

ای کاش کتابی فرسوده و کهنه می‌شد، اما

خوانده می‌شد!

کتابی که ورق نخورد، یعنی جنگلی که خشکیده

و سوخته باشد.



شکل‌های هندسی

طرح درس کارگاهی

مریم تکلّو

آموزگار پایه دوم ابتدایی منطقه یک تهران



عنوان: ریاضی پایه دوم

نام درس: شناخت و روابط شکل‌های هندسی

انتظارات آموزشی: دانش‌آموزان پس از پایان درس باید بتوانند:

۱. با استفاده از شابلون شکل‌های هندسی را رسم نمایند.
۲. گوشه و ضلع را در اشکال هندسی تشخیص دهند.
۳. در اشکال هندسی تعداد گوشه‌ها و ضلع‌ها را با هم مقایسه و ارتباط آن را بیان نمایند.
۴. در گروه همکاری کنند.
۵. در محیط اطراف خود شکل‌های هندسی را تشخیص دهند.
۶. با استفاده از اشکال هندسی مدل‌سازی نمایند.
۷. در طرح‌ها از اشکال هندسی استفاده کنند.

وسایل لازم

کتاب درسی، مقوا یا کاغذ رنگی، شابلون، تصاویری از شکل‌های هندسی در رنگ‌های مختلف برای گروه‌بندی (دو دایره به رنگ سبز، دو دایره به رنگ قرمز، دو دایره به رنگ زرد، دو مربع به رنگ سبز، دو مربع به رنگ قرمز و....)

روند اجرا

مرحله اول ۱۰ دقیقه: کاغذهای رنگی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و از آن‌ها خواسته می‌شود با استفاده از شابلون شکل‌های هندسی بکشند و آن‌ها را با قیچی ببرند. سپس با کنار هم قرار دادن شکل‌ها یک شکل زیبا درست کنند و با استفاده از شابلون آن شکل را در دفتر خود یا روی برگه‌ای بکشند. مرحله دوم ۱۰ دقیقه: معلم با ایستادن در یک گوشه کلاس به دانش‌آموزان می‌گوید بچه‌ها من در این گوشه کلاس ایستاده‌ام و هر یک از شما هم به نوبت در گوشه دیگری از کلاس بایستید. سپس به تعداد گوشه‌های کلاس اشاره



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مقر انتشارات فناوری آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماه‌نامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوآموز برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرهیوا برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد بزرگسال برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۸۱۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



می‌شود.

معلم شکل یک مستطیل را روی زمین می‌کشد و به دانش‌آموزان می‌گوید من روی لبه این مستطیل راه می‌روم. آیا می‌دانید به قسمتی که من راه می‌روم چه می‌گویند؟ دانش‌آموزان به ضلع اشاره می‌کنند. از چند دانش‌آموز خواسته می‌شود که روی ضلع‌های مستطیل راه بروند. سپس معلم شکل یک مربع را می‌کشد و از چند دانش‌آموز دیگر می‌خواهد روی ضلع‌های مربع راه بروند و تعداد ضلع‌های هر شکل را بیان کنند.

مرحله سوم ۱۵ دقیقه: معلم از هر دانش‌آموز می‌خواهد یک شکل هندسی بردارد و با توجه به شکل و رنگ مثل هم در یک گروه قرار گیرند. در گروه‌های دو نفری از دانش‌آموزان خواسته می‌شود شکل‌های هندسی را که بریده‌اند گوشه‌های آن را رنگ کنند سپس هر ضلع آن را نیز یک رنگ کنند و تعداد ضلع‌ها و گوشه‌های آن را با هم مقایسه نمایند و بگویند چه ارتباطی بین آن‌ها وجود دارد. معلم به گروه‌های مختلف دانش‌آموزان سر می‌زند تا اگر دانش‌آموزی مفهوم گوشه و ضلع را متوجه نشده است او را راهنمایی کند.

مرحله چهارم ۱۰ دقیقه: چند گروه گزارش کار خود را به کلاس ارائه می‌نماید و سپس به این نتیجه می‌رسند که تعداد ضلع‌ها و گوشه‌ها با هم در شکل‌های هندسی برابر است.

فعالیت‌های پیش‌بینی شده برای دانش‌آموزانی که فعالیت‌ها را سریع‌تر تمام کرده‌اند:

با استفاده از شابلون شکل‌های هندسی بکشند و ببرند. با کنار هم قرار دادن شکل‌ها طرح‌هایی از درخت گل و حیوان درست کنند.

فعالیت اضافه: انجام پروژه طراحی یک فرش با استفاده از شکل‌های هندسی؛

کار در خانه: از فعالیت‌های زیر یکی را انتخاب کن و انجام بده.
- تصویری از شکل‌های هندسی را که در تابلو علایم راهنمایی و رانندگی می‌بینی بکش.

- شکل‌های مختلف هندسی را بکش و خصوصیات هر شکل را به زبان ساده در پشت آن بنویس.

(تکالیف دانش‌آموزان در روی دیوار کلاس نصب می‌شود تا دانش‌آموزان از کار یکدیگر بازدید کرده و در مورد آن‌ها اظهار نظر نمایند).



دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی

رشد باشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سدره آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۳۱۹۲. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۳۱۹۲ و ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال